



---

# کتاب الکترونیکی موضوعی

---

Ebook- [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



مجموعه پرسش ، پاسخ های سیاسی

کتاب سوم



## فهرست مطالب

- سوال ۱: می‌گویند (در سایت‌ها نیز تبلیغ می‌کنند) فلسطینی‌ها خود مقصر هستند که سرزمین‌هایشان را به یهودیان فروختند، پس ما چرا باید از آنها دفاع کنیم؟ لطفاً پاسخ روشن‌گرانه را بفرمایید..... ۳
- سوال ۲: می‌گویند در آمریکا و انگلیس زندانی سیاسی بومی وجود ندارد و اگر باشند خارجی هستند، چون به مردم خودشان آزادی مطلق داده‌اند! آیا این درست است؟..... ۵
- سوال ۳: به نظر شما چرا وهابیون به خون شیعیان تشنه هستند؟..... ۷
- سوال ۴: برخی می‌گویند: با وجود ولی فقیه و حکومت اسلامی، نباید مشکلات اقتصادی، مفسد اداری، اخلاقی و اجتماعی وجود داشته باشد! پاسخ آنها چیست؟..... ۸
- سوال ۵: آیا قوه‌ی قضاییه برای بازداشت، محاکمه و مجازات سران فتنه نیاز به دستور مقام معظم رهبری دارد؟ اگر چنین است، پس چرا ایشان دستور نمی‌دهند؟..... ۹
- سوال ۶: موسوی «نهضت سبز» خود را نقطه‌ی عطف خوانده و نه انقلاب تونس را. شبکه‌ی تلویزیونی VOA نیز مسابقه‌ای طرح کرده که آیا قیام مردم تونس و مصر شبیه قیام مردم ایران در سال ۵۷ است یا نهضت سبز موسوی؟ پاسخ چیست؟..... ۱۱
- سوال ۷: منظور از این که می‌گویند: نباید در زمان غیبت حکومت تشکیل گردد چیست؟..... ۱۳
- سوال ۸: می‌گویند: اگر آزادی هست، پس چرا به موسوی و کروبی برای تظاهرات در دفاع از مردم مصر اجازه داده نمی‌شود؟..... ۱۵
- سوال ۹: با توجه به معضلات و جنایاتی که سران فتنه به وجود آوردند، چرا محاکمه نمی‌شوند؟ مگر چه مصلحتی وجود دارد؟!..... ۱۶
- سوال ۱۰: برخی سایت‌ها در خصوص شهید ژاله که در حوادث ۲۵ بهمن کشته شد، شبهاتی مطرح می‌کنند، پاسخ چیست؟..... ۱۷
- سوال ۱۱: بهتر نیست با دستگیری و محاکمه‌ی کروبی و موسوی و حتی ختمی، به این فتنه‌ها و آشوب‌ها خاتمه دهند؟ کلاً قضیه ۲۵ بهمن را چگونه تحلیل می‌کند و در نهایت چه می‌شود؟..... ۱۸
- سوال ۱۲: چرا موسوی، کروبی، ختمی، هاشمی ... و طرفدارانشان به رغم دیدن مخالفت اکثریت قاطع مردم با آنها، هنوز بر ایجاد اغتشاش اصرار داشته و روزهای خاص برای حضور در خیابان‌ها تعیین می‌کنند؟ این چه سودی برای آنها دارد؟..... ۱۹
- سوال ۱۳: در انقلاب‌های متفاوت، عکس‌العمل‌های متفاوت از ارتش کشورها را شاهدیم. مثلاً بدنه‌ی ارتش مصر و تونس به ملت پیوست، اما در لیبی، بحرین و عراق شاهد بودیم که به شدیدترین شکل مردم را سرکوب کردند، هم چنین در ایران به ملت پیوستند، دلیل این تفاوت‌ها در چیست؟ + تحلیلی مهم از اوضاع منطقه..... ۲۰
- سوال ۱۴: تبری و رهایی جستن از قدرت‌های زورگو مانند آمریکا و اتخاذ سیاست‌های مستقل از جانب ایران چه موفقیت‌هایی را برای ملت ایران به همراه آورده است..... ۲۲
- ۲۳.....
- سوال ۱۵: چگونه (به ویژه در محیط دانشجویی)، کسی را که ولایت فقیه را قبول ندارد روشن و راهنمایی کنیم؟..... ۲۵

- سوال ۱۶: چرا در آمریکا گاهی فیلم‌هایی علیه خودشان ساخته می‌شود، اما در ایران که مدعی آزادی است چنین امکانی وجود ندارد؟ ..... ۲۶
- سوال ۱۷: عباس غفاری که دستگیر شده کیست؟ آیا واقعاً یک شیطان‌پرست بوده و با مشایبی در ارتباط بوده است؟ ..... ۲۷
- سوال ۱۸: غیر معصوم بدون استثناء در معرض خطا است. ولی فقیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. سؤال این است که اولاً آیا این همه قداست بخشیدن صحیح است و ثانیاً اگر او مجلس خبرگان رهبری و... خطا کنند چه می‌شود؟ چه تضمینی وجود دارد که نمی‌کنند؟ ..... ۲۹
- سوال ۱۹: می‌گویند: جنگ در ماه‌های حرام [مانند رجب، ذی الحجه و ...] حرام است، اما آیت‌الله‌های ما در این ماه‌ها به جنگ ادامه دادند. .... ۳۱
- سوال ۲۰: چرا باید از ولایت فقیه پیروی کنیم؟ و بر فرض این که باید پیروی کنیم چه دلیلی بر برحق بودن و عادل بودن ولی فقیه وجود دارد؟ و چه کسی گفته او باید ولی فقیه بماند و از کجا معلوم که او مورد تایید امام عصر (عج) هست؟ ..... ۳۲
- سوال ۲۱: چرا احمدی نژاد به رغم مشکلاتی که مشایبی و محمدرضا رحیمی برای دولت و ملت به وجود آورده‌اند، هنوز بر حفظ آنان اصرار داشته و چهره‌ی دولت را مخدوش می‌کند؟ ..... ۳۳
- سوال ۲۲: به ویژه در میان دانشجویان شایع می‌کنند که مگر چه فرقی بین انقلاب مردم سوریه با بحرین یا لیبی وجود دارد که مسئولین و صدا و سیما ما از آنها حمایت نمی‌کنند؟ ..... ۳۴
- سوال ۲۳: در مورد حکم حکومتی در کجای قانون اساسی صحبت شده است؟ رهبر براساس کدام اصل قانون اساسی می‌تواند در مورد وزیر و معاون حکم بدهد؟ آیا در زمان امام خمینی<sup>(ره)</sup> نمونه داشته است؟ ..... ۳۵
- سوال ۲۴: ریشه و انگیزه‌ی اصلی اوج گرفتن این رمال‌بازی‌ها، شیطان‌پرستی جن‌گیری و نفوذش در عرصه‌ی سیاست چیست؟ پاسخی تحلیلی و به دور از جنجال‌ی خبری بدهید. .... ۳۶
- سوال ۲۵: چرا جمهوری اسلامی ایران در پایتخت انگلیس (لندن) دفتر خبرگزاری دارد و حتی علیه انگلیس خبر پخش می‌کند، اما برای انگلیس چنین امکانی در تهران وجود ندارد؟ ..... ۳۸
- سوال ۲۶: با نقل روایاتی بیان می‌دارند که هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) باطل است و قیام کنندگان اهل جهنم هستند... و به همین دلیل قیام ملت ایران، بحرین و... را قیامی باطل می‌نامند! ..... ۳۹
- سوال ۲۷: آیا «غیبت» یعنی ایشان حکومت ظاهری ندارد، اما حکومت باطنی دارند و آیا این حکومت باطنی ما را بی‌نیاز از حکومت دینی «کشوری با حکومت ولایت فقیه» نمی‌نماید؟ ..... ۴۱
- سوال ۲۸: چرا در کشور زیاد به حاشیه پرداخته می‌شود، در صورتی که مشکلات اقتصادی، اشتغال، ازدواج و ... جوانان را به فساد اخلاقی و اعتیاد می‌کشاند؟ پاسخی روشن، متقن و قابل طرح می‌خواهیم. .... ۴۲
- سوال ۲۹: چرا ما باید به ولایت فقیه و آن هم از نوع مطلقه‌اش معتقد باشیم؟ اگر ایشان نیز خطا نماید چه می‌شود؟ چرا سرنوشت‌مان به دست یک نفر مثل خودمان باشد؟ ..... ۴۴

**سوال ۱:** می‌گویند (در سایت‌ها نیز تبلیغ می‌کنند) فلسطینی‌ها خود مقصر هستند که سرزمین‌هایشان را به یهودیان فروختند، پس ما چرا باید از آنها دفاع کنیم؟ لطفاً پاسخ روشن‌گرانه را بفرمایید. (خمن ۷ آذر ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به طور کلی [و بر اساس قاعده‌ی همیشگی ایجاد شبهه و تشکیک]، صورت مسئله را غلط طرح کرده‌اند و براساس آن نیز نتیجه‌ی غلط گرفته‌اند. به نکات ذیل توجه فرمایید:

**الف -** فلسطین از ابتدا یک سرزمین عربی بود. بیش از هفت هزار سال قبل از میلاد، قبایل کنعانی از منطقه‌ی مجاور فلسطین (شبه جزیره‌ی عرب) به این سرزمین آمده و در آن اقامت گزیدند، بعدها قبایل اطراف دریای مدیترانه به نام «فلسط» (Palest) که شامل قبایلی چون ییوسی‌ها و فینیقی‌ها بودند نیز به این منطقه آمدند و پس از غلبه بر قبایل عربی، آنجا به نام «فلسطین» نام گرفت.

**ب -** این منطقه‌ی حاصلخیز و در عین حال استراتژیک که در ضمن مَهَبَطِ وحی انبیای بزرگی چون حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> که از عراق بدانجا عزیمت نموده و اقامت گزیده و نیز حضرت سلیمان و همچنین معراج پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و قبله‌ی اول مسلمانان بود، بارها و بارها به اشغال دیگران و به ویژه اروپائیان در آمد و دوباره آزاد شد. چنانچه در دوره‌ی جنگ‌های صلیبی اول (۱۰۹۹ - قرون وسطی) به اشغال بریتانیا درآمد و به دنبال قیام صلاح‌الدین ایوبی (۱۱۸۷ م) آزاد شد و دوباره پس از مدت‌ها با حمله‌ی ناپلئون به اشغال فرانسه درآمد.

احمد پاشا الجزار، فرمانده‌ی شهر عکا و نیروهای [فلسطینی] تحت امر او، توانستند در سال ۱۷۹۹ م. ناپلئون را شکست داده و او را وادار به فرار کنند. ناپلئون در زمان خروج از فلسطین، این جمله را بر زبان راند: آرزوهایم (برپایی امپراتوری در این منطقه‌ی عربی) را پای دیوارهای عکا به خاک سپردم گفتنی است ناپلئون از یهودیان جهان و بقایای آنها در فلسطین خواسته بود، در کنارش بجنگد و در مقابل برایشان دولتی در فلسطین دایر کند که حامی منافع فرانسه باشد.

**ج -** به دنبال شروع جنگ اول جهانی، بریتانیا در سال ۱۹۱۷ م. با موافقت فرانسه، آمریکا و دیگر کشورهای غربی، بیانیه‌ای را صادر کرد و به وسیله‌ی بالفور (وزیر خارجه‌ی وقت این کشور) به روچیلد (سرمایه‌دار یهودی) قول داد: وطن قومی برای یهودیان در فلسطین ایجاد کند. این وعده به «بیانیه‌ی بالفور» موسوم شد. و بالاخره با شکست عثمانی‌ها که حکومت فلسطین را در اختیار داشتند، بریتانیا قیمومیت آن کشور را عهده‌دار شد.

**د -** پس از پایان دوره‌ی قیمومیت، انگلستان به جای بازگرداندن سرزمین فلسطین به فلسطینیان، دولت یهودی «صهیونیستی» را تشکیل دادند و آنها نیز با کشتار بی‌رحمانه‌ی مسلمانان و نژادکشی، سعی در اخراج فلسطینیان کردند.

در همان زمان قیام‌های مکرری توسط مسلمانان بر علیه غلبه‌ی یهود و صهیونیسم بر این سرزمین انجام گرفت که مشهورترین آنها قیام‌های ۱۹۲۰، ۱۹۲۳ و ۱۹۲۹ (معروف به انقلاب براق) و گروه‌های جهادی بسیاری که مشهورترین آنها «گروه عزالدین قسام» بود تشکیل گردید.

یهودیان یا صهیونیست‌ها در آن زمان قدرت نظامی خاصی نداشتند و نیروی نظامی انگلیس به صورت مستقیم آنان را در کشتار و اخراج مسلمانان یاری می‌نمود.

پس از پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵ م)، بریتانیا و آمریکا توانستند در سال ۱۹۴۷ م. از طریق سازمان ملل متحد قطعنامه‌ی تقسیم فلسطین را صادر کنند. به موجب این قطعنامه‌ی جائزانه، فلسطین بین فلسطینیان و یهودیان اشغالگر - که تعدادشان از ۱۵ درصد جمعیت ساکن آنجا فراتر نمی‌رفت و تنها ۷ منطقه از سرزمین فلسطین به آنان اعطا شده بود - تقسیم گردید. البته فلسطینیان، اعراب و مسلمانان با تقسیم فلسطین مخالفت کردند. فلسطینیان به جهاد و مبارزه‌ی خویش ادامه دادند و عبدالقادرالحسینی (رهبر مجاهدان)، سرانجام در سال ۱۹۴۸ م. در جریان نبرد (القسطل) به شهادت رسید.

**ه -** این اشغال و مجاهدت مسلمانان از همان زمان تا امروز ادامه داشت و صهیونیسم بین الملل نیز با حمایت انگلیس در آن زمان و آمریکا و انگلیس و سایر کشورهای صهیونیستی (فراماسونی) امروز به جنایات، اشغال و نسل کشی ادامه می دهند.

**و -** چنانچه تاریخ بیانگر است، فروش سرزمین های فلسطینی توسط آنان به یهودیان، یک دروغ تاریخی است. اگرچه چند قطعه زمین توسط آنان به فروش رفته است. اما باید دقت نمود که فروش ملک به اشخاص یک کشور، به هیچ وجه سبب ادعای مالکیت کشوری و اخراج سایرین از منطقه نمی شود.

**ز -** حمایت ما از فلسطین، حمایت از اسلام، مقابله با صهیونیسم بین الملل، ایستادگی در مقابل اشغال کل خاورمیانه و از جمله ایران توسط نظامیان صهیونیسم، تشکل خاورمیانه ی جدید به سرکردگی اسرائیل ... و انجام تکالیف الهی، اسلامی، انسانی، سیاسی و ملی است.

پس یک مسلمان، یک ایرانی اگرچه مسلمان هم نباشد، یا یک انسان اگرچه مسلمان، ایرانی و حتی اهل خاورمیانه نیز نباشد، اگر کمی بصیرت، شعور و غیرت انسانی داشته باشد، با صهیونیسم، اشغال فلسطین و این نسل کشی های بی رحمانه مخالف و از فلسطینی ها که در نوک حمله هستند دفاع می نماید. چنانچه امروزه شاهدیم حتی مردمان آمریکا و انگلیس و سایر کشورهای اروپایی که کمی بیدار شده اند، به شدت در دفاع از فلسطین، برعلیه اسرائیل غاصب و حامیانش از جمله آمریکا، قیام می کنند.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**سوال ۲:** می‌گویند در آمریکا و انگلیس زندانی سیاسی بومی وجود ندارد و اگر باشند خارجی هستند، چون به مردم خودشان آزادی مطلق داده‌اند! آیا این درست است؟ (کرج) (۱۶ آذر ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که درست نیست و هیچ انسان عاقلی چنین ادعایی را نمی‌پذیرد، حتی در مورد کشوری که در آن دموکراسی برقرار است، چه رسد به آمریکا و انگلیس با آن حکومت امنیتی و پلیسی.

**الف - آزادی مطلق** در هیچ کجای عالم وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد و به جز شعار و هم‌انگیز که جهان سوم‌ها را با آن فریب می‌دهند چیزی نیست. آزادی مطلق، به تعبیر خود آنهایی که ادعایش را دارند و شعارش را (البته برای ما) سر می‌دهند، به معنای آنارشیسم و فاشیسم است. مگر می‌شود که آزادی مطلق و بدون تعریف و چارچوبی، در هیچ زمینه‌ای، چه رسد به سیاسی، وجود داشته باشد؟ اگر آزادی مطلق است، چرا لیست سیاه از کشورهای دیگر تحت عنوان غیردمکراتیک درست کرده‌اند؟ به آنها چه که ما در اینجا و در کشور خودمان چه می‌کنیم؟ تازه مگر آزادی مطلق نیست؟ خب ما هم آزادیم. اما می‌گوید: خیر. بلکه تعریف آزادی این است که من می‌گویم، نه آن که شما می‌گویید. خب این که دیکتاتوری می‌شود و نه آزادی.

**ب - مگر می‌شود** که یک کشوری زندانی سیاسی نداشته باشد؟! کشوری زندانی سیاسی ندارد که مخالفین خود را به اشکال مختلف قتل عام می‌کند. این که برای خود «آزادی مطلق» قائل شده‌اند دروغ است. فرض بگیریم یک نفر در آن کشور مخالف همین آزادی مطلق باشد، آیا او هم آزاد است که علیه همین آزادی تلاش کند؟ یا به عنوان اخلاک‌گر امنیت و آزادی مردم دستگیر و به زندان سیاسی منتقل می‌شود؟

**ج - چنان می‌گویند** «هر چه زندان سیاسی است، خارجی‌ها هستند» که گویی خارجی‌ها آدم نیستند و حبس آنان به جرم زندانی سیاسی، اصلاً به حساب نمی‌آید! در حالی که این خود نشان بیشتری از دیکتاتوری نظام حکومتی است که حتی به خارجی‌های مخالف خود هم رحم ندارد. به آمریکا یا انگلیس چه ربطی دارد که من اینجا در کشور خودم با او مخالف هستم و یا در آمریکا و انگلیس زندگی می‌کنم، اما با سیاست آنها مخالف هستم؟! چرا باید با کمال وقاحت در قوانین کشوری خود مصوب کنند که اجازه دارند هر مخالف خود را در هر کجای دنیا ترور کرده و یا بربایند و به زندان‌های امسال گواتمالا و ابوغریب ببرند؟! این که خیلی بدتر از زندانی کردن یک مخالف سیاسی بومی است. چنانچه جرج بوش گفت: «هر که با ما نیست، تروریست است» و حکم تروریست را هم که قبلاً داده بودند! وانگهی مگر می‌شود نظام‌هایی که تحمل مخالف خارجی خود را در آن سر آسیا یا آفریقا ندارند، در داخل کشور خود و توسط یک تبعه‌ی خود داشته باشند؟! این ادعا مصداق آن است که می‌گویند: «دروغ هر چه بزرگتر باشد زودتر باور می‌کنند!»

**د - پس از همه‌ی موارد فوق، اینک ببینیم** که مخالف سیاسی یعنی چه؟ یعنی کسی که این سیاست و نظام را نه تنها قبول ندارد، بلکه علیه آن فعالیت داشته و به همین دلیل محکوم به زندان شده است؟ حال مگر در آمریکا یا انگلیس چند نفر هستند که اصل نظام آمریکا یا انگلیس را قبول نداشته باشند. و به فرض که قبول نداشته باشند، [به ویژه پس از فروپاشی کمونیسم] کدام آلترناتیوی وجود دارد که طرفدار آن باشند و تحقیقش را تعقیب عملی کنند؟ مخالفت با دولت چهار ساله و یا مخالفت طرفداران حزب دمکرات با جمهوری خواه یا بالعکس، همان جنگ قرمزها و آبی‌ها با یکدیگر است و هر کسی هر طرف بچرخد، در همان دایره‌ی خودشان است و مخالف سیاسی محسوب نمی‌شود. اما در عین حال چنین اوضاعی می‌پرسیم: اگر مخالف سیاسی ندارند، یا اگر دارند اندک است، و برای همان اندک نیز آزادی مطلق وجود دارد، پس مصوب کردن شنود و شکنجه برای چیست؟! خودشان می‌گویند: برای مبارزه با تروریسم. اما آیا در کشورشان این همه تروریسم وجود دارد که همه‌ی تلفن‌ها را شنود می‌کنند؟ یا مگر هر مخالف سیاسی‌ای اقدامات تروریستی می‌کند؟ یا واقع آن است که هر مخالفی را تحت عنوان تروریست، خفه می‌کنند؟!

**ه - حسن کشورهای** چون آمریکا و انگلیس، به قانونمندی ظاهری آنهاست. به ما الفاء می‌کنند که کشورشان دمکرات و خودشان قانونمند هستند. اما واقعیت آن در داخل خودشان برعکس است.

مگر آنجا «مخالفت» با چه چیزی صورت می‌پذیرد؟ با گرانی. با جنگ. با سیاست‌های اقتصادی و ... [و نه اصل نظام]. حال برخوردشان چیست؟ در اخبار خودشان شاهدیم که به شدیدترین وجهی مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفته و دستگیر و زندانی می‌شوند. اگر به جریانات سیاسی و اجتماعی اروپا پس از فتنه‌ی سال ۸۸ ایران نگاه کنید، یک روز آرامش نداشتند. فرانسه، انگلیس، آلمان، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا ... و حتی سوئیس، دائم دستخوش اعتراض و ضرب و شتم پلیس بود و به اذعان خودشان هزاران نفر هم بازداشت شدند. اما بازداشتی‌های آنان اسم‌های دیگر قانونی دارد. مثلاً اغتشاش، بر هم زدن نظم عمومی، مخل امنیت، طرفداری از تروریسم و ... . لذا می‌گویند: زندانی سیاسی نداریم. اما ما اگر واقعاً یک اغتشاشگر که اتوبوس و بانک را به آتش می‌کشد دستگیر کنیم، می‌گویند: زندانی سیاسی. و چنان هم محکم می‌گویند که گویی «یک رجل سیاسی و آن هم فقط به خاطر مخالفت نظری، و نه آشوب عملی» دستگیر شده است.

**و -** آیا ۷.۳ میلیون زندانی رسمی آمریکایی، همگی دزد و قاچاقچی و قاتل هستند؟ عجب مملکتی؟! از هر ۸ نفر یکی بزه‌کار است! یا آن که هر کس را که خواستند به بهانه‌ای مجرمش کردند؟

**ز -** آیا دست کم دانشمندان و محققین مخالف با حکایت ساختگی و آمار واهی «هلوکاست» را که به زندان‌های سه ساله و پنج ساله و ... محکوم کرده‌اند را نیز زندانی سیاسی نمی‌دانند؟

پیش از انقلاب در مجلس برای موضوعی رأی‌گیری شد و یکی از کاندیداها که پیش‌بینی می‌شد رأی بیاورد، حتی یک رأی هم نیاورد. گفت: قطعاً تقلب شده است. پرسیدند: چرا؟ گفت: دست کم خودم که به خودم رأی دادم! حال حکایت اینان است. دست کم کسانی را که خودشان اعلام می‌کنند فقط به خاطر مخالفت نظری [و نه عملی] بازداشت، محاکمه و حبس کرده‌اند را مخالف سیاسی بشمارند.

در ضمن دقت داشته باشید که در ایران هیچ کس به خاطر مخالفت نظری، حتی اصل خدا و اسلام، دستگیر و زندانی نشده است، چه رسد به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا جریانات سیاسی. بلکه هر کس اقدام براندازی کرد دستگیر شد و البته بسیاری از آنها هنوز آزاد می‌چرخند و به فعالیت خود ادامه می‌دهند. اگر یک نمونه از اینها در آمریکا یا انگلیس می‌بود، زندان به بهانه‌ی مواد مخدر و ... بهترین سرنوشتش بود، وگرنه یا زیر اتوبوس می‌رفت و یا در تصادف بزرگراه جان می‌باخت و یا یک مست او را کشته بود و فرار کرده بود و یا از شواهد معلوم می‌شد که «خودکشی کردنش».

**سوال ۲: به نظر شما چرا وهابیون به خون شیعیان تشنه هستند؟ (ایلام) (۱۹ آذر ۱۳۸۹)****پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

آنچه بیان می‌گردد، «به نظر ما» نیست، بلکه یک واقعیت و حقیقت تلخ است:

وهابیون نه تنها به خون شیعیان، بلکه به خون همه‌ی مسلمین تشنه هستند. منتهی دشمنی خود با مذاهب اهل سنت را به چند جهت علنی نمی‌کنند:

**الف -** نمی‌خواهند قلتشان در میان مسلمانان مشخص گردد.

**ب -** نمی‌خواهند با کل جهان اسلام به صورت علنی درافتند و حذف شوند.

**ج -** نمی‌خواهند اهل سنت بیدار شوند. مضاف بر این که از کثرت آنان سوءاستفاده می‌کنند.

**د -** هنوز از ناحیه‌ی مسلمانان اهل سنت، خطر خاصی آنها را تهدید نمی‌کند و سری که درد نمی‌کند را دستمال نمی‌بندند.

**ه -** می‌خواهند به عنوان مسلمان، محیط وحی و مرکز اسلام [مکه و مدینه] را همچنان در تسلط داشته باشند و اهل تشیع و تسنن با هم برعلیه آنان وحدت و قیام نکنند.

**و -** با نفوذ و سلطه به علمای اهل تسنن کشورهای سنی نشین، اهداف خود را پیش برند.

علت این همه دشمنی با اسلام و مسلمین این است که وهابیون [البته نه مردم عوامی که هیچ چیز نمی‌دانند، بلکه سران و دست‌اندرکاران این حزب]، اصلاً مسلمان نیستند. آنها گروهی هستند که انگلیس برای تصرف و غصب مراکز اسلامی و نابودی اسلام در همه‌ی جهان اسلام بنا نهاده است. عبدالوهاب، رئیس این فرقه‌ی ضاله به انتخاب جاسوس انگلیس در منطقه‌ی «همفر» انتخاب شد و سپس تحت آموزش قرار داده شد و پس از سقوط عثمانی و از دست رفتن سلطه‌ی آنها بر حجاز، حکومت توسط انگلیس به «وهابی»ها سپرده شد و پس از روی کار آمدن «سعودی»ها که سیاسیون این فرقه بودند، عربستان سعودی به شکل کنونی و با حکومت وهابیت شکل گرفت.

در نتیجه واقع مطلب این است که تنها «اسلام ولایی» است که از همان ابتدای اسلام تا کنون، خار چشم و گلو و مزاحم مستکبران استثمارگر بوده و هست. وگرنه تنها معاویه در آن روز، بلکه آمریکا و انگلیس امروز نیز با آداب و احکام فردی اسلام، مثل نماز، طهارت و ... کسی مشکلی ندارند. و اسلام ولایی نیز از همان ابتدای تاریخ اسلام، با تشیع، یعنی پیروان ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام شکل گرفته است. پس آنها به خون شیعیان (یعنی طرفداران ولایت) تشنه‌اند.

دشمنی وهابیت با تشیع و تشنگی به خون آنها، تداوم همان دشمنی و تشنگی معاویه با علی<sup>(ع)</sup>، امام حسن<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup>، دشمنی یزید با امام حسین<sup>(ع)</sup> و امام سجاد<sup>(ع)</sup>، بنی امیه و بنی‌العباس با خاندان اهل بیت<sup>(ع)</sup> است که امروزه در «وهابیت» از یک سو و «تشیع» از سوی دیگر متبلور شده است.

البته تذکر به این نکته لازم است که اهل سنت هوشیار، اعم از علما یا مردم، به اندازه‌ی ما با وهابیت دشمن هستند و از آنان برائت می‌جویند و وهابیت نیز به همان اندازه که با ما دشمن است، دشمن و تشنه‌ی خون آنهاست. که همکاری با اسرائیل برای نابودی فلسطین، یاری نکردن مسلمانان غزه، هم سوئی با اهداف آمریکا و انگلیس و اسرائیل در منطقه و ... همه دال بر مدعا می‌باشد.



**سوال ۴:** برخی می‌گویند: با وجود ولی‌فقیه و حکومت اسلامی، نباید مشکلات اقتصادی، مفاسد اداری، اخلاقی و اجتماعی وجود داشته باشد! پاسخ آنها چیست؟ (تهران) (۶ دی ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

معمولاً اغلب کسانی که این گونه شعارهای بی منطق و البته هدفدار را می‌دهند، از دو گروه خارج نیستند: یا افراد بسیار عوامی هستند که نه تنها از اسلام، بلکه از بافت و ساختار یک جامعه هیچ اطلاع صحیحی ندارند و فقط به دهان‌ها نگاه می‌کنند و چیزی می‌گویند، و یا آن که می‌دانند، اما ضمن عدم برخورداری از اندک اطلاعاتی راجع به اصل اسلام [چه رسد به ولایت فقیه]، بغض و کینه هم دارند و سعی دارند با ضدتبلیغ‌های این گونه، اذهان را مشوش و امور را مشتبه کنند.

ولایت فقیه، حکومت اسلامی و ...، مباحث و مقوله‌های اسلامی است، پس تعریف آنها را باید در فرهنگ غنی اسلام جستجو کرد، نه تعاریف ژورنالیستی و هدفداری که آقایان از جانب خود می‌دهند و سپس بر اساس آن تعریف غلط، به تجزیه تحلیل و داوری می‌پردازند.

در کجای تعریف ولایت فقیه در اسلام و یا هیچ عقل سالم دیگری آمده است که یعنی «دیگر هیچ مشکل اقتصادی، فساد اداری، مالی و ... باقی نماند؟! مگر در زمان پیامبر اکرم (ص) و حکومت ایشان به عنوان یک «ولایت فقیه معصوم» و خاتم‌الانبیاء (صلوات الله علیه و آله)، دیگر در جهان اسلام و تحت سیطره‌ی حکومت ایشان، هیچ گونه مشکل اقتصادی، مالی، فساد اخلاقی، اداری و ... باقی نمانده بود؟ یا همین طور زمان حکومت حضرت علی (علیه‌السلام) به عنوان یک ولی فقیه معصوم دیگر؟ پس چرا با این همه جریانات سیاسی فاسد [مثل غزوه‌ها، فتنه‌های اهل مکه، مسجد ضرار مدینه‌ای‌ها، صفین، خوارج و ...] درگیر بودند؟! چرا این همه به رسیدگی فقرا سفارش می‌کردند و شب‌ها نان و خرما حمل می‌کردند، زکات می‌گرفتند و بین فقرا توزیع می‌کردند؟ اگر فساد نبود، چرا حد جاری می‌کردند؟ ... و چه کسی گفته است که ولایت فقیه و حکومت اسلامی یعنی به زنجیر کشیده شدن شیاطین جن و انس و تعطیلی نفس اماره‌ی شکم پرست و شهوت پرست؟! پرست؟! پرست؟! پرست!؟

بلکه حکومت اسلامی که مستلزم ولایت فقه به وسیله‌ی «ولی فقیه» است، بدین معناست که حکومت و مردم، دست به دست هم، سعی می‌کنند تا همه‌ی مشکلات پیش آمده در دوره‌ی جاهلیت و حادث شده در زمان کنونی را با رعایت و تحقق احکام الهی و نه احکام من درآوردی شرق و غرب که به نفع خودشان است، از میان برداشته و مرتفع سازند و با تلاش خود، جامعه‌ای سالم و مترقی بسازند. و البته در آن جامعه نیز این اختلال‌ها بروز خواهد کرد، اما کمتر و روش برخورد به طریق اسلام نیز هم مانع از گسترش آن می‌گردد و هم اصلاح کننده است.

بنابراین پاسخ آنها همین بس که: شما هر موقع مطیع ولی‌امر و حکومت اسلامی شدید و به احکام فردی و اجتماعی خود عمل کردید، از هر گونه فساد و تباهی و ایجاد ناامنی و شک و شبهه و تردید و ناامیدی و ضدتبلیغ برعلیه اسلام و ولایت فقیه و نیز تبلیغ عملی برای ساختن جامعه‌ی اسلامی عمل کردید، امور گام به گام (نه حادثه‌ای و جادوگرانه) اصلاح خواهد شد.

**سوال ۵:** آیا قوه قضائیه برای بازداشت، محاکمه و مجازات سران فتنه نیاز به دستور مقام معظم رهبری دارد؟ اگر چنین است، پس چرا ایشان دستور نمی دهند؟ (بزد) (۲ بهمن ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این مبحث را باید از دو جنبه اصلی و فرع موضوع مورد بررسی قرار داد:

**الف - اصل:** در اصل موضوع، خیر. هیچ نیازی به دستور مقام معظم رهبری ندارد، چرا که وظیفه اصلی قوه قضائیه، احضار (به شکل دعوت یا بازداشت)، بررسی اتهام، صدور حکم و مجازات مجرمین است.

بدیهی است که برای انجام این وظیفه و هیچ یک از وظایف سایر دستگاه‌های دیگر، «مقام ولایت» به صورت موضوعی وارد نمی‌شوند، مگر آن که ضرورت ایجاب نماید. به عنوان مثال: همان‌گونه که «ولی فقیه» به مجلس نمی‌فرماید: «امروز فلان لایحه را بررسی کنید» و به دولت نمی‌فرماید: «امروز به مسئله‌ی زیرسازی فلان جاده یا احداث فلان فرودگاه مشغول شوید»، به قوه قضائیه نیز امر نمی‌نماید که مثلاً «امروز فلانی یا سران فتنه را دستگیر کنید». بلکه رهبری رهنمودها و کلیات را تبیین می‌نمایند و آنان وظیفه‌ی اجرایی را بر عهده گرفته‌اند و موظف هستند طبق قانون و اختیارات محوله، و البته با درایت، بصیرت، زمان‌شناسی، شناخت اولویت‌ها، درک موقعیت و ... عمل نمایند. (در هر موردی).

در خصوص بازداشت، محاکمه و مجازات سران فتنه نیز همین‌گونه است. اگرچه مقام ولایت، نظرات کلی خود را در این خصوص نیز مثل بسیاری از مسائل دیگر بیان نموده‌اند. هم فرموده‌اند که «مرّ قانون» عمل شود و هم آنان را «مجرم» خوانده‌اند. و البته همین‌قدر که همگان فتنه را با چشم دیده و با جانانشان لمس کرده‌اند، مجرمیت آنها ثابت است. لذا سران فتنه متهم نیستند، بلکه مجرم هستند و قوه قضائیه موظف است آنها را به مجازات و کیفر جرم‌هایشان برساند.

**ب - فرع:** فرع قضیه این است که ممکن است دستگاهی برای اجرای برنامه‌ی مشخصی در تردید «زمان» آن باشد و لازم بداند که در این خصوص با مقام ولایت مشورت نماید و نظر ایشان را به عنوان رهبری که نه فقط یک موضوع واحد، بلکه کل انقلاب و جریانات داخلی و خارجی را رصد می‌نماید، جویا شوند. مثل: تحقق اصل ۴۴ و یا اجرای طرح هدفمندی پارانها.

در اینجا قضیه فرق دارد و ممکن است ایشان نظر خاصی داشته باشند که حتماً باید در نظر گرفته شود، خواه این نظر «مولوی» یعنی ولایتی و امری باشد و خواه «ارشادی» و توصیه‌ای.

مثل این می‌ماند که یک فرد می‌داند که باید دزد را تسلیم نیروی انتظامی نماید تا به دادگاه و زندان هدایت شود، اما گاهی متوجه می‌شود که «فرزند یا رفیق خودش» این سرقت را انجام داده است و برای تسلیم نمودن او دچار تردید شود، یا احساس کند که شاید اکنون زود باشد ... و با دیگران مشورت نماید. یا مثال صادق‌تر دیگر آن که ممکن است قوه قضائیه فقط به یک جنبه‌ی کار که وظیفه‌ی اوست «بازداشت، محاکمه و مجازات» توجه داشته باشد، اما از آثار دیگر آن غافل باشد، آن وقت از کسی که همه‌ی جوانب را در نظر دارد، سؤال یا کسب تکلیف می‌نماید. چنانچه در زمان حیات حضرت امام خمینی<sup>(۵)</sup>، دستگاه اطلاعاتی کشور به جنایات باند مهدی هاشمی و ارتباط نزدیک او با بیت منتظری و ... پی برده بود، اما به خاطر آن که وجهه‌ی منتظری هنوز برای مردم مشخص نشده بود و او را در سطح جانشینی امام می‌دانستند و ...، از امام راهنمایی خواستند و ایشان مجوز بازداشت، محاکمه و مجازات را صادر نمودند.

**ج - البته** دقت شود که دستگاه‌های ذریبط نیز همیشه به مجرد معلوم و مکشوف شدن یک جرم، اقدام به بازداشت و محاکمه نمی‌کنند. البته نه فقط به خاطر روشننگری اذهان عمومی، بلکه گاهی اقدام سریع و حساب نشده، سبب بروز مفاسد دیگر و از جمله عدم دستیابی به اطلاعات اصلی‌تر و جرم‌های سنگین‌تر و عواقب آنها می‌گردد. مثل این است که دستگاه ذریبط متوجه شود شخصی مقدار یک گرم مواد مخدر خرید و فروش کرده است. بدیهی است که با همین یک گرم، جرم او ثابت است و می‌شود او را دستگیر، محاکمه و مجازات نمود، اما به لحاظ شرایط، شواهد و قرائن دیگر، به جای بازداشت، او را تحت نظر می‌گیرند. سپس

معلوم می شود که با یک باند قاچاق کوچک مرتبط است، آن باند نیز با باندی بزرگتر و خلاصه آن که وصل به یک باند بین المللی می شود.

**د - مسئله‌ی مجرمیت سران فتنه نیز همین گونه است.** جرم‌های اولیه‌ی آنان در دروغ گفتن به مردم در خصوص التزام عملی به قانون اساسی، ایجاد اختلال در روند انتخابات، روا داشتن تهمت تقلب و عدم پیگیری از طریق قانون و فقط به منظور جوسازی، باطل خواندن انتخابات، توهین به آرای ملت، تلخ کردن شیرینی پیروزی بزرگ داخلی و بین المللی به کام مردم، ایجاد هرج و مرج و اغتشاش و ... برای دستگیری، محاکمه و اشد مجازات آنان کافی بود. اما اکنون مسائل بسیار دیگری که از جمله: استخدام لشوش و اراذل برای ایجاد آشوب، قتل حدود ۳۶ یا ۳۷ نفر، ارتباط با سفارت‌های خارجی در تهران، ارتباط با دستگاه‌های جاسوسی خارج از کشور، برنامه‌ریزی و دخالت آمریکا، انگلیس و صهیونیسم بین الملل در ماجرا و اهداف و برنامه‌های آنان، خارج نمودن اطلاعات کشور و نیز تهیه خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های بیگانه ... و مفاسد و جرم‌های بیشتری که مهمتر از همه «فصد براندازی» بود از آنان آشکار شده است.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**سوال ۶:** موسوی «نهضت سبز» خود را نقطه‌ی عطف خوانده و نه انقلاب تونس را. شبکه‌ی تلویزیونی VOA نیز مسابقه‌ای طرح کرده که آیا قیام مردم تونس و مصر شبیه قیام مردم ایران در سال ۵۷ است یا نهضت سبز موسوی؟ پاسخ چیست؟ (تهران) (۱۴ بهمن ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه میرحسین موسوی دلش خواسته چنان تصور کند و چنین اظهار نماید، اما واقعیات بنا به دلخواه ایشان تفسیر نمی‌گردد و دلیلی نیست که چون او چنین گفته، چنین هم باشد. بلکه در خصوص اظهارات او یا باید اذعان نمود که یا از کمترین «اطلاعات» و نیز «عقل سیاسی» برخوردار نمی‌باشد، و یا آن که با عمد و قصد می‌خواهد از هر جریانی به نفع فتنه‌ی خود سوءاستفاده نماید. در هر حال، انقلاب مردم تونس هیچ شباهتی به «فتنه‌ی سبز» ندارد، اما وجه تمایزهای بسیار اساسی و تعیین کننده‌ای دارد که ذیلاً به اهم برخی از آنها اشاره می‌شود:

- مردم تونس و مصر به قصد استقرار نظام سیاسی و حکومت اسلام قیام کرده‌اند، اما جریان به اصطلاح سبز، برای اسقاط و براندازی نظام اسلامی ایجاد شد. لذا بالتبع تفاوت‌های ذیل نیز پدیدار گردید:

- رهبران انقلاب تونس و مصر با نظام، دولت و ...، مخالف بودند و با اذعان صریح به ضدیت با آنها به میدان آمدند، اما رهبران فتنه در ایران، با اذعان به قبول داشتن نظام، التزام عملی به قانونی اساسی کشور و نیز به نام کاندیدای ریاست جمهوری همین نظام و ... به میدان آمدند. اما قصد براندازی داشتند! که در اصطلاح سیاسی به این حرکت، توطئه‌ی منافقانه برعلیه حکومت و ملت اطلاق می‌گردد.

- در قیام و انقلاب مردم تونس و مصر، مردم و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی با هم متحد شدند، اما در فتنه‌ی مزبور قدرتمدارها، رانت‌خوارها، گروهک‌ها، تروریست‌ها، بهایی‌ها و مفسدین با هم متحد شدند.

- لذا آنچه در تونس و مصر رخ داده و می‌دهد «قیام» نامیده می‌شود و آنچه در ماجرای «فتنه» رخ داد، یک «شورش» نامیده می‌شود. لذا ماهیت حرکت آنها «انقلابی» است، اما ماهیت حرکت اینها «آنارشویستی» بود.

- انقلاب تونس و مصر به شدت موجب نگرانی و ناراحتی استکبار جهانی [آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، اسرائیل و صهیونیسم بین الملل] گردیده است، اما «فتنه‌ی سبز» به شدت موجب امیدواری، خوشحالی و جسارت بیشتر آنان برعلیه کشور گردید.

- قیام مردم تونس و مصر از اذهان عمومی برخاسته و از مطالبات مردم مسلمان و بالتبع اسلام‌خواه، الهام و خط می‌گیرد، اما فتنه‌ی سبز، برخاسته از توقعات یک عده‌ی زیاده‌خواه بود برخاست و از بیگانگان [اعم از حکومت‌ها، سازمان‌ها، رسانه‌ها و ...] خط می‌گرفت.

- شعار و نماد مردم تونس و مصر «الله اکبر - لا اله الا الله» است، اما شعار و نماد آن فتنه، فقط یک رنگ به نام «سبز» بود(!?)

(دقت شود که رنگ‌ها هیچ تفاوت یا ارجحیتی نسبت به یکدیگر ندارند، مگر آن که نمادی باشند و مفهومی را منتقل کنند. لذا اگر مفهوم بین‌المللی «کودتاهای رنگین» یا به اصطلاح دیگرش «مخلمی» را از این رنگ برداریم، مفهومی جز حماقت ندارد. مگر می‌شود که عده‌ای را بی‌دلیل به طرفداری یک «رنگ» دعوت نمود؟!)

- در تونس و مصر مردم برعلیه رژیم حاکم وابسته به آمریکا قیام کرده‌اند، اما در ماجرای «فتنه»، عده‌ای وابسته به بیگانه، به نام همین حکومت اسلامی به میدان آمدند، طرفداران خود را تهییج کردند و عده‌ای از اراذل و لشوش را برای آشوبگری به صورت مزدور استخدام کردند و در تظاهرات روز قدس، بعد از ظهر عاشورا و ...، برعلیه خواست عمومی مردم و نفع بیگانگان تظاهرات کردند.

- در آنجا مردم برای آزادی در رجوع به قرآن و اجرای احکام فردی اسلام مثل نماز، حجاب و ... قیام کردند، اما در ماجرای فتنه نمایشگاهی از مخالفت با احکام و ارزش‌های اسلامی برپا شد.

- در خاتمه این که همه‌ی حرکت‌های مردم تونس و مصر در این قیام به ضرر منافع صهیونیسم بین‌الملل است، اما در آن فتنه، حتی شعارهای زبانی نیز صریحاً به نفع آمریکا و اسرائیل و صهیونیسم بود.

**ملاحظه:** نظر به این که آنچه از تفاوت‌ها ذکر شد، مستند به حوادثی است که همه‌ی مردم به چشم دیدند و در ضمن امثال: اوباما (آمریکا)، کوردن و بلر (انگلیس)، مرکل (آلمان)، سارکوزی (فرانسه)، نتانیاهو (اسرائیل)، مریم رجوی (منافقین)، آشوبگران مزدور بازداشت شده (اراذل و لشوش)، مفسدین فراری (اعم از سرمایه‌داران، جاسوسان، رقاصه‌ها و ...) مستقیم حمایت خود را اعلام کردند، معلوم می‌شود که به اصطلاح «فتنه‌ی سبز» نه تنها هیچ وجه تشابهی با انقلاب و قیام مردم تونس و مصر ندارد، بلکه در تضاد کامل است. و البته شباهت‌های بسیاری در اهداف، ماهیت، مردمی بودن و ... با انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ دارد (البته نه این که منطبق باشد، بلکه شباهت‌های بسیاری دارد) و اطلاعاتی آن سردمدار فتنه (البته داخلی) و نیز کنار یکدیگر قرار دادن عکس‌ها در سایت‌های دیگر، و حرکت‌های تبلیغاتی شبکه‌ای چون VOA فقط یک حرکت تبلیغاتی جهت عوام‌فریبی است. البته همراهی رسانه‌های بیگانه و سایت‌های مزدور در تصویرسازی برای این اطلاعیه و ادعاها نیز دلیل دیگری بر هم هدفی و خط گرفتن از یک مرکز است.

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۷:** منظور از این که می گویند: نباید در زمان غیبت حکومت تشکیل گردد چیست؟ (مشهد) (۲۲ بهمن ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به طور کلی اشخاص یا جریان‌هایی که چنین تصویری از اسلام داشته و بیان می‌دارند، از دو گروه خارج نیستند:

**الف -** کسانی که هیچ اعتقادی به اسلام ندارند، بلکه کافر می‌باشند و فقط جهت ایجاد اعوجاج در اعتقادات مسلمین و انحراف آنها از صراط مستقیم، با ماسک مسلمانی وارد شده و منافق‌وار برعلیه اسلام تلاش می‌کنند.

**ب -** کسانی که مسلمان هستند، اما نه تنها هیچ گونه اطلاعات جامعی از اسلام و قرآن کریم ندارند و ایمان و اعتقادشان بر اصول درستی از اسلام استوار نیست، بلکه گمان دارند که به جز آنان کسی اسلام را نمی‌شناسد!

به عنوان مثال برای گروه اول می‌توان تمامی مراکز ناتوی فرهنگی برعلیه جمهوری اسلامی ایران در سرتاسر دنیا، سازمان‌های صهیونیستی و پایگاه‌های اینترنتی یا رسانه‌ای که با همت، شدت و سرمایه‌گذاری و هزینه‌ی کلان تلاش می‌کنند و البته در داخل نیز عده‌ای «عمله‌ی آماتور ظلمه» را به استعمار گرفته‌اند اشاره نمود و برای گروه دوم نیز «انجمن حجتیه» و سایر هم‌اندیشان آنها، مثال و نمونه‌ی بارزی است.

تکلیف گروه اول مشخص است، اما از گروه دوم می‌پرسیم:

- آیا خداوند متعال بخش عظیمی از دین خود را تا ظهور حضرتش<sup>(ع)</sup> تعطیل نموده است؟! این دیگر چه جور دینی است؟!

- واقعاً چطور ممکن است بدون برخورداری از حکومتی اسلامی که تلاش داشته باشد احکام الهی «فقه» را جایگزین بایدها و ناپایدهای طواغیت نماید، احکام الهی را در عرصه‌ها و زمینه‌های متفاوت اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، جنگ، صلح و ... به اجرا درآورد؟

- آیا آیاتی که مسلمان را به «یکفروا بالطاغوت» و قیام برای برپایی عدل و قسط در فرد و جامعه می‌نماید و بالتبع دستور مقابله با هر گونه ظلم و فساد می‌دهد، تا ظهور حضرتش<sup>(ع)</sup> تعطیل است و مسلمانان هیچ وظیفه‌ای در این باره ندارند؟!

- آیا عقل و وحی قبول می‌کند که خداوند متعال ذلت بندگی و بردگی کفار، مشرکین و منافقین و ظالمین را بر بندگانش تحمیل کرده باشد و در راستای برپایی حکومت جهانی مهدی<sup>(ع)</sup> بر آنها هیچ تکلیفی ننموده و هیچ توفعی جز تنبلی، یک گوشه نشستن و دعا خواندن نداشته باشد؟!

- خداوند متعال مگر نفرمود که از صفات و مشخصات تابعین دین حضرت محمد مصطفی<sup>(صلوات الله علیه و آله)</sup> رحمت بین خود و شدت با کفار است و آیا این صفات را قبل از صفاتی چون نماز، رکوع و سجده برنشمرده است؟ آیا تسلیم حکومت کفر و ظلم شدن، درست نقطه‌ی مقابل این صفت و مشخصه نیست:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ...» (الفتح، ۲۹)

ترجمه: محمد رسول خدا است و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی رحمند و در بین خود رحیم و دلسوزند، ایشان را می‌بینی که همواره در رکوع و سجودند و در طلب فضل و رضوان خدایند. علامتشان در رخسارشان از اثر سجده نمایان است ...

- آیا آیات فراوانی که در آنها قید شده (برای مسلمانان) که ولایت و تبعیت و اطاعت کفار، مشرکین، حتی اهل کتاب و ... را نپذیرید، فقط برای حضرت مهدی (عج) نازل شده و تا ظهور ایشان تعطیل شده است؟ مگر خطاب این آیات به همه مؤمنین نیست و مگر نفرمود هر کس «ولایت» آنها را بپذیرد، خودش نیز از آنان است؟ و آیا اطلاق «هر کس» عام نیست؟ به عنوان نمونه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا»  
(النساء - ۱۴۴)

ترجمه: شما که مؤمنید به جای مؤمنین، کافران را «ولی» خود مگیرید، مگر می‌خواهید علیه خود برای خدا دلیلی روشن پدید آرید؟!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (المائدة - ۵۱)

ترجمه: هان ای کسانی که ایمان آوردید، یهود و نصارا را دوستان خود مگیرید که آنان دوست یکدیگرند و کسی که (از شما) آنان را دوست بدارد خود او نیز از ایشان است، چون خدا مردم ستمکار را به سوی حق هدایت نمی‌کند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (المائدة - ۵۷)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید کفار و اهل کتابی را که دین شما را سخریه گرفته و بازیچه‌اش می‌پندارند دوستان خود مگیرید و از خدا بپرهیزید اگر مردمی با ایمانید.

چنانچه مشاهده می‌شود، خداوند متعال حتی اجازه‌ی پذیرش «ولایت» کسانی که دین اسلام را مسخره می‌کنند نمی‌دهد، چه رسد به کفار، مشرکین، منافقین، اهل کتاب و ... .

### دقت شود:

این گونه انتظار و این روش، سنت یهودیان [و مطبوع صهیونیست‌ها] است، که وقتی رسولشان از جانب خداوند کریم به آنان مرحمت نمود و فرمود: وارد این شهر (بیت المقدس) شوید و از نعمات مادی و معنوی آن بهره ببرید، در عین ادعای پیروی از رسول گفتند: خیر. شما خودت با آن خدایت تشریف ببر و شهر را به تصرف در بیاور، کار که تمام شد، ما داخل می‌شویم.

پس، بدون استقرار حکومتی اسلامی، انجام اوامر الهی و تحقق احکام اسلام و در نتیجه رشد فردی و اجتماعی به هیچ وجه میسر نیست و خداوند متعال نیز راه رشد را بر شخص و گروهی نبسته است که این خود با اصل «هدایت» منافات دارد. این است که امام خمینی<sup>(ره)</sup> بدین مضمون می‌فرمایند که «حکومت اسلامی» اصل و مقوله‌ای است که عقل به محض تصور تصدیقش می‌کند و نیاز به استدلال نیز ندارد (یعنی از بدیهیات عقلی است).

جالب آن که همین امثال «انجمن حجتیه» که به وقت ضرورت مبارزه با طاغوت و رژیم شاه، جنگ، مقابله با توطئه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل، ادعای «سیاسی نبودن» می‌کنند، به هنگام اطاعت پذیری از شاه، همکاری با ساواک، همکاری با امثال بنی‌صدر، خاتمی و موسوی، همه سیاسی می‌شوند و از هیچ خدمت فردی یا تشکیلاتی فروگذار نمی‌نمایند!

**سوال ۸:** می‌گویند: اگر آزادی هست، پس چرا به موسوی و کروبی برای تظاهرات در دفاع از مردم مصر اجازه داده نمی‌شود؟ (۲۶ بهمن ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

شاید سوءاستفاده از واژه‌ی «دمکراسی و آزادی» آن هم با شعارهای ژورنالیستی و احساسی، فقط برای فریب عده‌ی نادری از عوام نتیجه دهد، اما شکی نیست که دیگر این حنا برای یک ملت فرهیخته، انقلابی، با ۲۲ سال تجربه‌ی ترفندهای فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... دشمن و عوامل ستون پنجمی آن، دیگر رنگی ندارد.

چه کسی گفته: دمکراسی یا آزادی، یعنی هر کس، هر کاری دلش خواست بکند؟! چه کسی گفته اگر گروهی راه افتادند تا نظامی را سرنگون کنند، (در صورتی که آن گروه در جهت منافع آمریکا و اسرائیل حرکت کنند)، دمکراسی ایجاب می‌کند که نه تنها هیچ کس با آنها درگیر نشود و مخالفتی نیز نکند، بلکه با شیرینی و گل به استقبالشان روند؟! و خلاصه آن که چه کسی گفته: دمکراسی یا آزادی، یعنی بلاهت، حماقت و خودفربیی سیاسی؟! و ایجاد زمینه‌ی مساعد برای شورش و فتنه به قصد براندازی؟!!

**الف -** شما خودتان قاضی. یک گروه معلوم‌الحال و سابقه‌دار، در زمانی که یک ملت بر اساس سنت سی ساله‌ی خود در ماه مبارک رمضان، روز قدس را گرامی می‌داشت و با وحدت و مشتهای گره زده، هم زمان با همه‌ی مسلمانان انقلابی جهان به خیابان‌های ریخته و فریاد «مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل» سر می‌دادند، در میان آنها و در جهت خلاف آنها به راه افتاده و شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران؟!» سر می‌دادند و آمریکا، انگلیس و اسرائیل هم برای آنها هورا می‌کشیدند، حال چه شده است که یک دفعه نگران و دلسوز و حامی مردم مصر شده‌اند و می‌خواهند برای حمایت از آنها تظاهرات کنند؟! اگر آنها خود و دیگران را «احمق» فرض کردند، آیا نظام نیز باید حماقت کند؟!!

خود آنها نیز می‌دانند که هدفشان دفاع از مردم مصر نیست و نیز می‌دانند که نظام هم این شعار و تیر دروغشان را باور نمی‌کند و به جهت مجرم بودن نیز می‌داند که نظام چنین اجازه‌ای به آنها نخواهد داد، پس قصدشان فقط جوسازی، آشوب، جنجال رسانه‌ای و تهیه‌ی خوراک مجدد برای دشمن است.

**ب -** اهداف و جهت فتنه‌گران آنقدر با قیام مردم مصر و سایر بلاد اسلامی متفاوت و حتی متناقض است که رسانه‌های اسرائیلی نیز بدان اذعان نمودند (۱)، پس این نظام و مردم چرا باید فریب بخورند؟! مگر نه این است که در «فتنه‌ی نه سبز، بلکه لجنی» آقایان، اوباما، آمریکایی، نتاباهوی اسرائیلی، کوردن انگلیسی، مرکل آلمانی، سارکوزی فرانسوی، منافقین، بهایی‌ها و ... همه خوشحال و خندان و رقصان به میدان آمده پیام حمایتی می‌فرستادند، اما از قیام مردم مصر لرزه بر اندامشان افتاد؟ حال باید باور کنیم که اینها واقعاً قصدشان حمایت از قیام مردم مصر است؟! اگر چنین است، اگر اینها ایرانی هستند، مسلمان هستند، حامی ملل مسلمان و از جمله مصر و فلسطین و مخالف آمریکا و انگلیس و اسرائیل و جنایاتشان هستند، چرا در ۲۲ بهمن به سیل مردم هم وطن خود نپیوستند و از قیام مصر حمایت نکردند؟! حتماً باید یک روز جدا باشد؟!!

**ج -** پس معلوم است که قصد آنها نه تنها قیام مردم مصر نیست، بلکه می‌خواهند با ایجاد آشوب در تهران به عنوان الگوی ملل مسلمان جهان، هم تهران را به اغتشاشی دوباره بکشانند، هم مردم مصر را از صلابت و قدرت پشتیبانی چون جمهوری اسلامی ایران ناامید کنند، هم برای رسانه‌های صهیونیستی تهیه‌ی خوراک تبلیغاتی برعلیه ما بکنند تا آنها بتوانند جهت اذهان عمومی جهانیان را منحرف کنند و برای آمریکا و اسرائیل ایجاد فرصت نمایند. حال آیا صدور مجوز «فتنه‌ای دیگر» برای آنها، به بهانه‌ی «آزادی»، حماقت و بلاهت نیست؟

آنها دوست دارند ما را فریب دهند، اما ما نباید گول بخوریم.



**سوال ۹:** با توجه به معضلات و جنایاتی که سران فتنه به وجود آوردند، چرا محاکمه نمی‌شوند؟ مگر چه مصلحتی وجود دارد؟! (استهبان) (۲۹ بهمن ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همان گونه که همگان استحضار دارند و شما نیز بیان نمودید، جرم سران فتنه بر همگان محرز است. اما دو مسئله اصلی باقی می‌ماند. اول آن که جرم مشخص، حکم مجازاتی مشخصی هم دارد و بدون شک، حکم هر یک از جرم‌های انجام شده، مثل اهانت به رأی مردم، خیانت به کشور، تضعیف استقلال، قدامت جهت براندازی، همکاری با سازمان‌های جاسوسی خارجی، زمینه‌سازی برای اغتشاش منافقین و بهایی‌ها، ... و خلاصه آنچه که انجام دادند به اضافه تخریب اموال عمومی و آدم‌کشی و خط گرفتن از موساد و سیا، اعدام است. لذا هر کدام از سران فتنه باید به چندین بار اعدام محکوم گردند. اما شکی نیست که این محاکمه و اعدام نیز بازتاب‌هایی در داخل و خارج دارد که باید همگی مورد بررسی و برنامه‌ریزی قرار گیرد. البته منظور از بازتاب، بیرون ریختن چند منافق دیگر و آتش زدن چند سطل زباله‌ی دیگر و یا احیاناً انفجار بمبی در خیابانی نیست، بلکه تحولاتی است که ضرورتاً انجام می‌پذیرد.

اما مسئله‌ی دوم، محاکمه است. بدون شک چنین فتنه‌ای فقط توسط دو نفر معلوم الحال به نام «موسوی و کروبی» صورت پذیرفته است. لذا بدیهی است که به هنگام محاکمه، بسیاری از لایه‌های پنهان نیز آشکار می‌گردد و بازداشت و محاکمه‌ی بسیاری دیگر نیز [مانند: هاشمی، خاتمی، خوئینی‌ها، سید حسن، محتشمی، زهرا رهنورد، فائزه و ...]، ضروری می‌گردد. بدیهی است که آمادگی دستگاه قضایی و مهمتر از آن اذهان عمومی ایران و حتی جهان اسلام، مقابله با حملات سایبری، موضع‌گیری‌های نظری و عملی سران استکبار و ... زمان و برنامه‌ریزی خاص خود را می‌طلبد. اما، در عین حال، بنا به اظهارات مسئولین قضایی، دیگر این شرایط به حد قابل قبولی انجام پذیرفته است و به زودی عمل خواهد شد (إن شاء الله). و این وقفه‌ای که تا کنون ایجاد شد نیز بسیار مفید بود، چرا که بسیاری از مردم خود ما که گمان می‌کردند، اینها واقعاً ایرانی و در نهایت یک اپوزسیون هستند که اصلاح طلب نیز می‌باشند، اکنون روشن شده و متوجه شدند که اینها همه دسیسه‌های دشمن خارجی با جلو انداختن عوامل داخلی بود.

**سوال ۱۰:** برخی سایت‌ها در خصوص شهید ژاله که در حوادث ۲۵ بهمن کشته شد، شبهاتی مطرح می‌کنند، پاسخ چیست؟ (تهران) (۳۱ بهمن ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

سایت‌های ضدین و ضدانقلاب و ضدجمهوری اسلامی ایران و ضدولایت فقیه ... و کلاً ضدايران، حتی در مورد خدا هم شبهه‌افکنی می‌کنند، چه رسد به شهید ژاله.

البته از آنها انتظار دیگری هم نمی‌رود. جنگ، جنگ است و جنگ نرم نیز یکی از شدیدترین و مهلکترین اقسام جنگ است و تبلیغات سوء به طرق مختلف که «شبهه‌افکنی» در رأس آنهاست نیز از مخربترین سلاح‌های این جنگ است. چنانچه حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> در دوران جنگ، که آن را مهمترین مسئله‌ی کشور قلمداد می‌نمود، فرمود: «سلاح تبلیغات، برنده‌تر از سلاح جنگ است».

لذا آنها باید به دروغ، تهمت، جو، شایعه و شبهه‌پراکنی متوسل شوند، و ما باید اصلاً خود را مخاطب و هدف حملات آنها قرار ندهیم، نه این که به دنبال پاسخ بگردیم. چرا که تمامی ندارد و ما را منفعل می‌نماید.

در خصوص شهید «ژاله» نیز همین‌گونه است. بالاخره یک نفر انسان بوده که توسط این آشوبگران به قتل رسیده است. حالا هر چه بگویند: نظرش این بود، موضعش آن بود و ... هیچ فرقی نمی‌کند. مگر «ندا آقاسلطان» که در موردش این همه جنجال رسانه‌ای برپا ساختند، از منافقین نبود؟! و مگر منافقین به همکار خودشان نیز بی‌رحمی نکردند؟ مگر او را نکشتند تا کشته‌سازی کنند؟ ... و مگر این همه از خود و از دیگران نمی‌کشند؟ مگر سابقه‌ی منافقین در ایران ناشناخته است؟

دقت فرمایید که یک نظام قدرتمند [هر نظامی] که از حمایت اکثریت قاطع مردم برخوردار است، نه تنها به هیچ وجه به توسل به این شیوه‌های چپ و جنایتکارانه نیازی ندارد، بلکه اساساً با هر گونه ناآرامی، رعب و وحشت و آشوبی مخالف است، چرا که برایش هیچ فایده‌ای متصور نیست. اما برای یک «گروهک» می‌تواند اسباب تبلیغ و ضدتبلیغ باشد.

بدیهی است برای نظام، حتی کشته شدن منافقین آشوبگر در خیابان‌ها نیز هیچ فایده‌ای ندارد. به ویژه برای نظام جمهوری اسلامی ایران، که همیشه مسئولینش از مردم عقب هستند. لذا مردم بیشتر از آنان می‌دانند و هیچ نیازی به فریب یا مظلوم‌نمایی نیست. اگر منافقین در خیابان‌های تهران به جای آشوب گل و شیرینی هم پخش کنند، باز مردم آنها را منافق و جنایتکار می‌دانند، لذا هیچ نیازی به کشته‌سازی وجود ندارد. این حمق‌ای سیاسی نمی‌فهمند و نمی‌خواهند بفهمند که مردم آگاه هستند. می‌شناسند، می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و تصمیم خود را به مسئولین نیز اعمال می‌کنند. پس نیازی به این کارها که اساساً شیوه‌ی متداول آنهاست، وجود ندارد.

حالا با درج عکس او در یک دیدار دانشجویی با منتظری، می‌خواهند القا کنند که او مخالف نظام بوده است، پس به دست منافقین کشته نشده است. اما در اینجا چند نکته وجود دارد:

- اولاً چنین دیداری به هیچ وجه دلیل مخالفت او با اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران نیست.
- ثانیاً چنین ادعایی بیشتر به ضرر خودشان است، چرا که اذعان می‌کنند طرفداران منتظری ضدنظام و آشوبگر هستند.
- ثالثاً تجربه‌ی منافقین در خودزنی برای جریان‌سازی بسیار زیاد است. اگرچه به هیچ وجه قبول نداریم که مرحوم ژاله از آنان است. آنها ضمن کشته‌سازی، شهیددزدی هم می‌کنند. و جالب آن که اگر هیچ کس هم نداند، خودشان که می‌دانند. ولی چقدر پست هستند که به رغم توسل به این روش‌های ذلت‌بار، باز هم دست برنمی‌دارند.

**سوال ۱۱:** بهتر نیست با دستگیری و محاکمه‌ی کروبی و موسوی و حتی ختمی، به این فتنه‌ها و آشوب‌ها خاتمه دهند؟ کلاً قضیه ۲۵ بهمن را چگونه تحلیل می‌کند و در نهایت چه می‌شود؟ (تهران) (۲۱ بهمن ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه لازم است مجرمین بازداشت و محاکمه گردیده و به سزای اعمال خود برسند، اما ساده‌انگاری است اگر کسی گمان کند این دو سه نفر یا بیشتر کاره‌ای هستند و اگر اینها دستگیر، محاکمه و مجازات شوند کار تمام است و دیگر فتنه‌ای رخ نمی‌دهد.

درست مثل این می‌ماند که عده‌ای گمان کنند، اگر یک یا چند سرکرده‌ی باند بین‌المللی قاچاق مواد مخدر در ایران شناسایی، دستگیر و مجازات شود، دیگر هیچ مواد مخدری تولید و به ایران صادر یا ترانزیت نمی‌شود و دیگر باند بین‌المللی هیچ جایگزینی برای سرکردگی ندارد یا انتخاب نمی‌کند.

مقام معظم رهبری نیز قبل از قائله‌ی ۲۵ بهمن به همین نکته اشاره نمودند و سران فتنه را همان قدرت‌های استکباری به سرکردگی آمریکا معرفی نمودند تا مبادا اذهان عمومی ساده‌نگری کنند و گمان کنند که فتنه‌ها به همین سادگی و زیر سر این دو سه نفر یا بیشتر است.

خیر، بلکه این «احمق‌ها و کودکان‌های سیاسی» به خاطر کبر، غرور، لجاجت، نخوت و نیز طمعی که دارند، بازیچه‌ی دست آنها شدند و به اصطلاح «قتیل الحمار - شهید راه خر» شدند. این حمقا که خود را «نخبگان سیاسی» یا اپوزیسیون نیز می‌دانند، آنقدر در یک اتاق نشسته و از خود برای خود تعریف کرده‌اند که دیگر نمی‌فهمند و باورش‌شان نمی‌شود که حتی یک نفر از شرکت کنندگان در شورش‌های تهران و به ویژه در ۲۵ بهمن، طرفدار اینها نیست. مگر می‌شود که عده‌ای با اصل اسلام و نظام اسلامی مخالف باشند و دلشان برای سلطه‌ی آمریکا و اسرائیل بتپد، بعد به سراغ امثال موسوی، کروبی، ختمی و ... برود. آیا گمان می‌کنند که حتی آمریکا و اسرائیل به اندازه‌ی پشیزی برای اینان ارزش قائل است؟!

علت اصلی شورش ۲۵ بهمن تهران، اوضاع منطقه و قیام ملل مسلمان به ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا برعلیه حکومت‌ها و دولت‌های دست‌نشانده بود. این «زلزله‌ی واقعی» نه تنها همه‌ی منافع آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل در منطقه را با مخاطره‌ی جدی روبرو ساخت، بلکه سبب توجه، بیداری و حمایت اذهان عمومی غرب نیز شده است و مهمتر آن که انقلاب اسلامی و نظام مستحکم جمهوری اسلامی ایران نیز الگوی آنان قرار گرفته است. لذا صهیونیسم تصمیم گرفت تا از سویی این معنا را در اذهان عمومی بشکند و از سوی دیگر به سایر ملل مسلمان القا کند که در ایران نیز شورش است، چون نظام اسلامی طرفداری ندارد.

برای تحقق این هدف، باید بهترین امکان خود را به کار می‌گرفتند و ظاهراً احمقتر از موسوی و کروبی نیافتند. آنها خواستند تا ابتدا طی اطلاعیه‌ای قیام مردم تونس و سپس مصر، نشأت گرفته از به اصطلاح «نهضت سبز» خوانده شود و نه انقلاب اسلامی ایران و ثانیاً سریعاً شورش‌ی ایجاد گردد که بتواند خوراک رسانه‌ای و حملات سایبری و عوامفریبی در سطح اذهان عمومی جهان را تهیه کند. لذا شاهدیم که منافقین، بهایی‌ها، خانواده‌های نزدیک شرور و قاچاقچیان اعدامی و ... صحنه‌گردانان اصلی این قائله بودند. از ۲۵ بهمن به بعد، هر گاه رسانه‌های غربی می‌خواهند خبری در مورد قیام ملل مسلمان بدهند، می‌نویسند: «تظاهرات در تونس، یمن، لیبی و ایران!» و این همه‌ی آن چیزی بود که آمریکا می‌خواست، چنانچه در انتخابات نیز هیچ هدفی به جز شکستن قدرت و افتخار این کشور با برگزاری انتخابات و شرکت ۸۵ درصدی مردم در داخل و اذهان عمومی جهانیان نبود و این ابلهان، به ویژه موسوی و کروبی، خود را دانسته و نداسته فدای این اهداف سوخته کردند و بیش از پیش بر جرائم خود که یقیناً منتج به اعدام است، افزودند. پس، قائله وابسته به اینها نبود که با دستگیری آنها تمام شود. لذا این فتنه نشد، یک فتنه‌ی دیگر. اسلام از همان ابتدای بعثت با این فتنه‌ها مواجه بوده و تا آخرالزمان نیز خواهد بود.

اما نظر به این که سازماندهی و عملیات این فتنه‌ها به طور کلی در اختیار «سازمان منافقین» است و البته به گروه‌های دیگر از سلطنت‌طلب‌ها گرفته تا بهایی‌ها و هر اپوزیسیون دیگری نیز دستور داده شده که به صورت واحد عمل کنند، پیش بینی این است که «منافقین» هیچ راهی جز ایجاد آشوب، ترور و آدمکشی بلد نیستند، لذا چه بسا در روزهای اخیر قائله‌هایی در چند نقطه به راه بیاندازند و دوباره عده‌ای از سرکردگان فرار کنند، عده‌ای بازداشت و محاکمه و مجازات شوند. و این آخر کار موسوی، کروبی، ختمی و سایر اعضای باند فتنه است. اما آخر کار فتنه نیست.

**سوال ۱۲:** چرا موسوی، کروبی، خاتمی، هاشمی ... و طرفدارانشان به رغم دیدن مخالفت اکثریت قاطع مردم با آنها، هنوز بر ایجاد اغتشاش اصرار داشته و روزهای خاص برای حضور در خیابانها تعیین می‌کنند؟ این چه سودی برای آنها دارد؟ (تهران) (۲ اسفند ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همان طور که قبلاً مکرر تکرار گردید، افرادی که امروزه به دعوت موسوی، کروبی ... و نیز حمایت و سازماندهی دیگران به خیابانها آمده و با آتش زدن چند سطل زباله و یا شکستن چند شیشه و نیز تیراندازی و زد و خورد ایجاد اغتشاش می‌کنند، به هیچ وجه و حتی به اندازه‌ی سر سوزنی طرفدار موسوی، کروبی، خاتمی، هاشمی ... و هیچ یک از این آقایان یا تابلوهایی تحت عنوان «اصلاح‌طلبان»، «سبزها» و ... نیستند. این عالیجنابان نیز اگر سابق گمان می‌کردند که طرفدار دارند، امروزه به خوبی می‌دانند که چند منافق، سلطنت‌طلب، بهایی و مزدور سازماندهی شده، نه تنها طرفدار آنها نیستند، بلکه بیش از دیگران می‌خواهند که اصلاً سر به تن آنها نباشد، اما دیگر چاره‌ای جز توسل به آنها ندارند. حال آنان مصداق یک ضرب المثلی است که بر اساس یک واقعیت تاریخی جاری شده است: «کسی که با دست علی<sup>(ع)</sup> بیعت نکند، در آخر مجبور می‌شود با پای حجاج بن یوسف بیعت کند».

اما اهداف و اغراض منافقین نیز دیگر جذب افکار عمومی، تغییر نظام و ... نمی‌باشد، چرا که آنان نیز با چشم خود حضور ده‌ها میلیون ایرانی را در ابراز حمایت از اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران و در نهایت نه تنها تبعیت و اطاعت، بلکه جانفشانی برای رهبر خود می‌بینند و به مواضع مردم و نیز ثبات، استحکام و قدرت این نظام و کشور آگاهند. بلکه آنها مأمورند تا ثبات لازم بر کشورهای مسلمان عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا حاکم نشده است، جمهوری اسلامی ایران را حتی شده با ترکاندن دو ترقه‌ی چهارشنبه سوری، ناامن و آشفته نشان دهند. تا از سویی مانع از الگو قرار دادن ایران توسط مسلمانان سایر ملل گردند و از سوی دیگر خوراکی برای رسانه‌های خود تهیه کنند، تا بتوانند اذهان عمومی مردم خود را نیز از قدرت و صلابت ایران اسلامی و ولایی منحرف کنند و القا کنند که هیچ حادثه‌ی مهمی رخ نداده است و کل منطقه و از جمله ایران آشوب شده است و ما باید دمکراسی را به این منطقه برگردانیم.

این، همه‌ی هدف از اغتشاشات است که متأسفانه سران داخلی فتنه، از آن جهت که بنا به وعده‌ی الهی، با تمام به اصطلاح نبوغشان «ختم الله» شده‌اند و به قلب و چشم و گوششان مهر خورده و نمی‌شنوند، نمی‌بینند و نمی‌فهمند، و نیز از آن جهت که بسیار زیون و غربزده و نوکرمآب هستند، فریب آنها را خوردند و به خاطر دشمنان اسلام و سران کفر، صهیونیسم و فراماسون، خود را در دنیا رسوا کرده و در آخرت به قعر جهنم انداخته‌اند.

چقدر حماقت لازم است که پس از سی سال گمان کنند، با شکستن چند شیشه یا آتش زدن چند سطل زباله و یا در نهایت تیراندازی به مردم و سپس کشته سازی، نظر مردم برمی‌گردد و مانند آنها ضداسلام و ضدانقلاب و ضدولایت می‌شوند و چقدر بلاهت لازم است که گمان کنند امثال اوپاما، نتانیا هو، سارکوزی و مرکل و ستون پنجم سلطنت‌طلبها، منافقین یا بهایی‌ها برای آنها به اندازه‌ی پیشیزی ارزش قائلند؟!

اما چه کنیم که به خاطر مخالفت و عناد مقابل اسلام، ولایت و مردم، مجبور شدند با شصت پای حجاج بیعت کنند.

**سوال ۱۳:** در انقلاب‌های متفاوت، عکس‌العمل‌های متفاوت از ارتش کشورها را شاهدیم. مثلاً بدنه‌ی ارتش مصر و تونس به ملت پیوست، اما در لیبی، بحرین و عراق شاهد بودیم که به شدیدترین شکل مردم را سرکوب کردند، هم چنین در ایران به ملت پیوستند، دلیل این تفاوت‌ها در چیست؟ + تحلیلی مهم از اوضاع منطقه (اراک) (۱۳ اسفند ۱۳۸۹)

در ادامه‌ی سؤال آمده است که: برخی می‌گویند که مثلاً در ایران تبعیض رسیدگی شاه به طبقات متفاوت ارتش بود و به همین دلیل مثلاً گارد شاهنشاهی که مورد توجه بود تا آخرین لحظه ایستاد و... .

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

واقعیت مطلب آن است که ماهیت انقلاب‌ها، بافت فرهنگی مردم، شرایط زمانی و موقعیت استراتژیک هر یک از کشورها متفاوت است، مضاف بر این که ما چون از قیام مردم مسلمان در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا خوشحال هستیم، برخی از حقایق پشت پرده، به ویژه در نقش و بازی آمریکا را نمی‌بینیم.

**الف -** در ایران زمان شاه نیز کل ارتش با تمام بدنه‌اش تا آخرین روزها در کنار شاه ایستاد و فروپاشی نظام ارتش شاهنشاهی، پس از کشتارهای خونینی که انجام داد، بیشتر پس از فرار شاه صورت گرفت. امروزه در کشورهای دچار بحران اگر دو نفر یا صد نفر کشته شوند، اخبار سراسری جهان را به خود اختصاص می‌دهد، اما ارتش شاه، فقط در یک میدان «ژاله»ی تهران، هزاران نفر را کشت و کسی هم به او اعتراضی نکرد!

اما مسئله اینجاست که ماهیت انقلاب اسلامی ایران و فرهنگ مردم ایران کاملاً متفاوت بود. در اینجا رهبری حرکت یک مرجع تقلید بود. اکثریت مردم ما نیز شیعه و معتقد به مراجع هستند. مضاف بر این که قیام ما، برای تقسیم قدرت بین احزاب یا اصلاح قانون اساسی، یا کار و نان و ... نبود، بلکه «جنگ بین کفر و اسلام» بود و مردم حکومت اسلامی می‌خواستند. لذا بدنه‌ی ارتش نیز که از مردم بود، در ماه‌های آخر که سازمان ارتش را متزلزل دید، توانست خود را نجات دهد و به مردم بپیوندد.

**ب -** در مصر قضیه کاملاً متفاوت است. اولاً که به رغم اسلامخواهی مردم، هیچ رهبر واحدی وجود ندارد. ثانیاً ارتش مصر بیش از شخص «حسنی مبارک» وابسته به آمریکا بوده و هست و مستقیم تحت امر پنتاگون می‌باشد. لذا رویارویی آن با مردم به هیچ وجه به نفع آمریکا نبود. به همین دلیل از همان ابتدا آمریکا [که خودش نیز رفتن مبارک را می‌خواست] به ارتش دستور داد تا رویارویی نکند و مردم را با خود دشمن نکند، تا پس از فرار حسنی مبارک بتواند قدرت را در دست بگیرد. چنانچه فعلاً گرفته است.

اگر ارتش مصر دخالت می‌کرد و رویارویی مردم می‌ایستاد، امروز یک حکومت اسلامی دیگری در مصر استقرار یافته بود و اسرائیل نیز به سقوط نهایی نزدیک می‌شد.

**ج -** اما موضوع بحرین و لیبی کاملاً با مصر و ایران تفاوت دارد، چرا که بحرین و لیبی هر دو پایگاه نظامی آمریکا هستند. ناوگان پنجم دریایی آمریکا که به لحاظ تجهیزات و نیرو، سومین ناوگان آمریکاست در بحرین مستقر است و همچنین مقادیر بسیاری از سلاح‌های آمریکا برای هر گونه عملیات در خاورمیانه در بحرین دپو [انبار] شده است و در واقع بحرین یک یگان «لجستیکی» و پادگان کامل است.

لیبی نیز مرکز سرمایه‌گذاری‌های نفتی اروپا در شمال آفریقا است و سرمایه‌های شرکت‌های بزرگی چون: شل، توتال، ب پ و ... در لیبی فعال است.

لذا به نفع آمریکاست که ارتش‌های آنان مقابل مردم بایستند و برای آمریکا زمان ایجاد کنند تا با تبدیل «تهدید به فرصت» از این بحران‌های ایجاد شده، نهایت بهره‌وری را بنمایند.

## ملاحظه‌ای بسیار مهم:

شاید به خاطر خوشحالی اذهان عمومی از قیام ملل مسلمان در خاورمیانه و شمال آفریقا، هیچ مایل نباشد که نقشی برای آمریکا در تحولات اخیر متصور گردد. اما شواهد نشان می‌دهد، هر چند که شرایط امروزه زیاد هم به نفع آمریکا نیست، اما در بروز بحران زیاد هم بی‌نقش نبوده است.

شکی نیست که برای آمریکا تحقق خاورمیانه‌ی جدید، با وجود این پادشاهان، ملک‌ها و رئیس‌جمهورهای دیکتاتور با حکومت‌های ۳۰ و ۴۰ ساله (یعنی عملاً پادشاه بودند و فقط اسمشان را رئیس‌جمهوری گذاشته بودند) ممکن نبود. لذا آمریکا بیش از دیگران مایل به سقوط سلطنت‌های قرون وسطایی و حتی عقبتر در کشورهای خاورمیانه و آفریقا بود. اما کنار گذاشتن سلاطین و خاندان‌های سلطنتی و امرای حاکم نیز کار ساده‌ای نبود که به دست آمریکا صورت پذیرد، بلکه باید حتماً به دست مردم صورت می‌گرفت.

لذا آمریکا برای دستیابی به خاورمیانه‌ی جدید در سال ۲۰۱۲، تحریک‌هایی در میان مردم ایجاد نموده بود که علیه سلاطین و حکومت‌های خود قیام کنند. اما گمانش بر این بود که این حرکت بسیار خلاصه و در سطح چند حزب صورت می‌پذیرد و کار به پذیرش برگزاری انتخابات توسط شاهان یا رؤسای جمهوری ۳۰ و ۴۰ ساله می‌رسد و ظرف یک یا دو دوره انتخابات، احزاب و افراد مطلوب بر سرکار می‌آیند و خاورمیانه‌ی جدید آن طور که باید [به صورت ایالتی و تحت سیطره‌ی آمریکا و اداره‌ی اسرائیل] شکل می‌گیرد.

اما قضیه «مکروا و مکر الله» شد. به رغم گمان آمریکا، شعاع اعتراض از سطح احزاب گذشته و مردمی و سراسری شد و مردم نیز شعار سقوط کامل و برپایی حکومت اسلامی سر دادند و نه اصلاحات در قانون اساسی یا آزادی بیشتر احزاب و ...

این حادثه‌ای بود که برای آمریکا مطلوب نبود. اینک آمریکا برای آن که به اهداف از پیش تعیین شده‌اش برسد، هیچ چاره‌ای به جز حضور نظامی در مناطق بحرانی ندارد و هدف اصلی آمریکا نیز اشغال نظامی تمامی منطقه است.

اما حضور نظامی مستلزم پذیرش اذهان عمومی از یک سو و هزینه‌های کلانی که آمریکا قدرت آن را ندارد از سوی دیگر است. لذا طبق طراحی، سلطه‌ی نظامی بر مصر را بر عهده‌ی ارتش وابسته‌ی مصر (که مقابل مردم نایستاد) قرار داد، قذافی را که از دیوانگی‌هایی مثل صدام و بدتر از او برخوردار است، به صورت مستقیم و غیرمستقیم تشویق به استقامت و کشتار نمود، تا بتواند اذهان عمومی جهانیان (به ویژه جهان غرب) را برای حضور نظامی مساعد نماید. اکنون آمریکا به بهانه‌ی پایان دادن به کشتارهای بی‌رحمانه‌ی ارتش قذافی، نظامیان خود را به لیبی گسیل می‌دارد و جهت سرشکنی هزینه و درگیر نمودن دیگران نیز، ناتوی اروپا را پیش‌تاز می‌کند، و از طریق استقرار نیروی نظامی در لیبی، وارد بحرین می‌شود که از قدیم یک پادگان بود. منتهی اسمش را به ارمغان آوردن دمکراسی برای مردمی که قیام کرده‌اند می‌گذارد، تا هم مردم آن کشور را فریب دهد و هم اذهان عمومی جهانیان را جذب نماید.

این نقشه‌ی امریکا است که هر روز گامی بزرگ به تحقق آن نزدیکتر می‌شود. پس اگر ملل مسلمان هوشیار باشند و به قول مقام معظم رهبری اجازه ندهند که قیام و انقلاب آنها را بدزدند، این ترفندها و حضور نظامی همه به ضرر آمریکا تمام می‌شود و اگر هوشیار نباشند، این قیام گسترده به صورت یکپارچه به نفع آمریکا تمام می‌شود.

**سوال ۱۴:** تبری و رهایی جستن از قدرت های زورگو مانند آمریکا و اتخاذ سیاست های مستقل از جانب ایران چه موفقیت‌هایی را برای ملت ایران به همراه آورده است. (۳۳ اسفند ۱۳۸۹)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در یک جمله‌ی کوتاه: اولین فایده‌ی تبری جستن از قدرت‌های زورگو و اتخاذ سیاست‌های مستقل از جانب ایران، همان «استقلال» در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، نظامی و... است که همه‌ی برکات را به دنبال دارد.

بدون شک، اگر قدرتی (نظام، دولت یا کشوری) سعی در وابسته نمودن دولت‌ها و بالتبع ملت‌ها به خود را داشته باشد، لابد اهدافی از این اقدام در نظر دارد که فقط متوجه منافع خودش است. لذا نام این وابستگی را فرهنگ سیاسی «استعمار و استثمار» گذاشته‌اند. یعنی هر آنچه از دارایی‌های طبیعی و غیرطبیعی موجب رشد اوست را به یغما برده و کشور خویش را آباد «عمارت» می‌کند و هر آن ثمره‌ی دسترنج کار و تلاش مردم آن کشور در عرصه‌های گوناگون است را چپاول می‌کند تا خود غنی‌تر گردد.

پس اگر کشور و ملتی استقلال یابد، در واقع از زیر یوغ بندگی «غیر» و بیگانگان آزاد شده است و خودش تصمیم می‌گیرد که چگونه از منابع و نیروی انسانی خود، جهت رشد، کمال و رفاه کشور و ملت استفاده کند.

به همین دلیل، وقتی ملتی به استقلال کشورشان مصمم می‌گردند، حکومت‌ها و دولت‌های استعمارگر با آنان دشمنی می‌کنند و با توسل به انحای حیل، از جنگ نرم و تبلیغات گرفته تا محاصره‌ی اقتصادی و بایکوت سیاسی و حتی حمله‌ی نظامی، سعی می‌کنند تا دوباره آنها را زیر سلطه‌ی خود بکشند.

حال اگر بخواهیم موفقیت‌ها و یا دستاوردهای ناشی از استقلال کشور و ملتمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی را به شمارش درآوریم و یا دست‌کم به محورهایی از آن تیتروار اشاره کنیم، بدون شک چندین کتاب می‌شود.

اساساً ملت و کشوری که استقلال نداشته باشد، هویت هم ندارد و به زودی (با توجه به سیاست‌های جهانی) حتی از نقشه‌ی جغرافیایی نیز حذف می‌گردد. لذا اگر در ایران انقلاب نشده بود و حکومت اسلامی استقرار نیافته بود، اولین عارضه‌اش این بود که خیلی زودتر از افغانستان و عراق، تحت سلطه و اشغال نظامی آمریکا در می‌آمد و سپس مانند سودان به دو بخش شمالی و جنوبی و یا بر اساس طرح آمریکا برای خاورمیانه‌ی جدید به پنج قسمت تقسیم می‌شد. ایالاتی مستقل از یکدیگر و همگی تحت سلطه و اداره‌ی آمریکا. شهرهای نفتی جنوب بین آمریکا و انگلیس تقسیم می‌گردید، شهرهای حاصلخیز شمالی به کشورهای ۵+۱ می‌رسید و تهران و کرج و شهر ری و قم و... آپارتمان‌هایش نیز به شهرنشینان ایرانی می‌رسید.

بدیهی است که با سقوط ایران، کل جهان اسلام سقوط می‌کرد و امروز آمریکا به محوریت اسرائیل خارمیانه‌ی جدید را تصاحب و اداره می‌کرد.

شاید همین یک نکته کافی باشد و دیگر لزومی به ذکر و فهرست نمودن دستاوردهای ملی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، علمی (تا حد دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای یا نانو یا صنایع هوا و فضا ... و قرار گرفتن در بین ۸ کشور یا در برخی موارد ۵ کشور جهان) نباشد.

## پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خداوند متعال بر علو درجات حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> بیافزاید که در همان اوایل انقلاب که اذهان عمومی، آشنایی چندانی با فرهنگ لغات سیاسی نداشت فرمود: معنای همه چیز عوض شده است. در طی این دو دهه نیز واژگان سیاسی جدیدی با معانی متفاوتی رایج شده است که آشنایی با آنها ضرورت دارد. در ذیل به اهم آنها اشاره می‌گردد:

- **دمکراسی:** غلبه و سلطه‌ی چند نفر محدود به یک ملت و یا حتی جهان

- **دیکتاتوری:** مقابله‌ی یک نظام سیاسی مردمی و متکی به رأی اکثریت با تعدادی معدودی آشوبگر، قاچاقچی، قاتل اعدامی، زورگیر ... و جاسوس بیگانه.

- **آزادی عمل:** همگان معترفند که واژه‌ی زیبا و پرچمال «آزادی»، به ویژه در عرصه‌ی سیاست، همه جا به یک معنا نیست. حال به جاهای دیگر کاری نداریم، اما معنای بین‌المللی «آزادی» در کشور ایران این است که اگر عده‌ی قلیلی هوس کردند نظام سیاسی را به رغم طرفداری اکثریت قاطع مردم ساقط کنند، باید آزاد باشند. لذا حتی اگر صد یا دویست نفر نیز به خیابان آمدند، باید آزاد باشند که همچنان پیش رفته و به همه‌ی مقاصد خود، تا براندازی کامل برسند. لذا اگر مردم، نظام، پلیس یا ... به آنها اجازه ندهد و یا احیاناً خدایی ناکرده در مقابل شورش‌های خیابانی، آدم کشی، آدم ربایی، تخریب اموال و ... مقابله کند، این آزادی مخدوش شده است.

- **آزادی قلم یا بیان:** مخالفین حق دارند در مطبوعات، رسانه‌ها، پلاکاردها و یا شعایر خود، هر چه دلشان می‌خواهد بنویسند و بگویند. حتی اگر دلشان خواست به همه‌ی مقدسات مردم نیز فحش دهند، هر گونه مخالفت و یا پاسخ آنان مغایر با «آزادی قلم و بیان» است. و اگر کسی عمل متقابلی انجام دهد، دادگاه بنا بر شکایت وارد می‌شود و مجرم را مجازات می‌کند.

بدیهی است در مملکتی که «آزادی قلم و بیان» وجود دارد، فحش دادن یا تهمت زدن بد است و اگر مملکت اسلامی باشد، معصیت نیز هست. لذا اگر مخالفان حتی به خدا، پیامبر، ائمه و سایر اعتقادات و مقدسات «فحش» هم بدهند، نه تنها بد نیست، بلکه نمود و مصداق کامل آزادی است، اما اگر متقابلاً کسی مرتکب چنین خطی - که تأیید نمی‌کنیم - شود، قابل پیگرد است.

- **نخبه‌ی سیاسی:** تمامی کسانی که پس از گذشت سی سال نه از اسلام چیزی فهمیدند و نه از نظام جمهوری اسلامی ایران و نه از مردم و خواست و رأی آنان و دائماً از «ایسم»های توهمی و سیاست‌های غربی حمایت کردند، حتی اگر بعداً پشیمان شوند و به انحراف و نفهمی خود اقرار هم نمایند، «نخبه‌ی سیاسی» هستند و باید نظام قدر نخبگان را بدانند. اساساً هر کس مخالف است، یک «نخبه» قلمداد می‌گردد، اگر هیچ نداند و نفهمد و نفهمد که نمی‌فهمد.

- **زندانی سیاسی:** تعریف این واژه نیز مانند دمکراسی و آزادی، نسبت به کشورها و نظامات سیاسی متفاوت است. به عنوان مثال: در ایران کلیه‌ی شروری که حتی به خاطر پول (مزدوری) دست به آشوب زده و اموال مردم را به آتش می‌کشند و حتی با سلاح گرم یا سرد عابری را مورد تعرض قرار می‌دهند و یا حتی به خاطر قاچاق مواد مخدر یا زنا محصنه و قتل همسر و ... به زندان می‌افتند، «زندانی سیاسی» هستند. اما اگر به خاطر دفاع از دین، کشور و مردمشان حرفی زده و یا اقدامی بکنند و سپس توسط عوامل آمریکا ربوده شده و به گوانتانامو برده شوند، «تروریست» هستند و نه زندانی سیاسی.

- **تروریست:** کلیه‌ی مسلمانانی که مخالف سلطه‌ی آمریکا، انگلیس و اسرائیل بر کشورشان هستند و کوچکترین مخالفتی در عمل و یا حتی در نظر با آنها داشته باشند، تروریست هستند. ادیب و واژه‌نگار بزرگ بین‌المللی، جرج بوش پسر گفت: هر کس با ما نیست، مخالف ماست و هر کس مخالف ماست، تروریست است.



- **سکولاریسم:** به معنای جدایی دین از سیاست. اگر دین مورد بحث «اسلام» باشد، به هیچ وجه اجازه‌ی تبلیغ آن را ندارد، چه رسد به دخالت در سیاست. این قانون آنقدر دقیق است که حتی یک روسری (به عنوان حجاب) تبلیغ محسوب می‌گردد. اما اگر دین مورد بحث «شیطان‌پرستی» فراماسونی یا صهیونی باشد، حتی می‌شود نمادهای آن را به صورت لوگوهای صنایع مختلف، بانک‌ها و حتی دلار (هرم ماسونی و تک چشم دجالی)، ارائه و تبلیغ نمود.

- **حقوق بشر:** بستگی به تعریف از «بشر» دارد. در جهان متمدن غرب که مدعی و پرچمدار «حقوق بشر» است و به خود حق می‌دهد که فهرست کشورهای خارج از حقوق بشر را صادر کرده و تحریم‌ها و تنبیه‌های لازم را بر آنان اعمال کند و در هر کجا که دلش می‌خواهد به بهانه‌ی «حقوق بشر» دخالت و یا حتی حمله‌ی نظامی کند، نوع بشر به سه دسته تقسیم می‌شوند: انسان‌های درجه یک (پیشرفته) - انسان‌های درجه دو (ملل کشورهای در حال توسعه) و انسان‌های درجه سه (ملل کشورهای عقب افتاده). بر اساس طبقه‌بندی آمریکایی‌ها و اروپایی‌های متمدن، هر طبقه باید فدای طبقه‌ی بالاتر شود و همه باید فدای «انسان‌های برتر» که همان سرمایه‌داران صهیونیسم هستند بشوند، وگرنه حقوق بشر رعایت نشده است.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**سوال ۱۵:** چگونه (به ویژه در محیط دانشجویی)، کسی را که ولایت فقیه را قبول ندارد روشن و راهنمایی کنیم؟ (۷ فروردین ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبل از هر پاسخی به چند نکته‌ی بسیار مهم باید توجه نمود. اول در هر آموزش، تبلیغ و پاسخی، در نظر گرفتن شرایط مخاطب شرط اول است که به آن «مخاطب شناسی» نیز گفته می‌شود. چرا که افراد همه در یک سطح از بینش، دانش و گرایش‌ها نیستند که یک درک داشته باشند و اخذشان از یک مطلب، برابر و مطابق هم باشد.

دوم آن که باید فهمید که دلیل مخالفت با یک مطلب یا موضوع یا مبحث یا یک جریان فکری چیست؟ گاهی ممکن است مخاطب هیچ دلیل خاصی نداشته باشد و فقط با یک نگاه سطحی و در نظر گرفتن میل‌ها و سلاقی خودش حرفی زده یا موضعی می‌گیرد. گاهی ممکن است دلیلی هم داشته باشد. پس از توجه به دو نکته‌ی فوق، دقت شود که مبحث ولایت فقیه، هم یک مبحث اعتقادی است و هم یک مبحث سیاسی. پس اگر مخاطب از زیرساخت‌های اعتقادی برخوردار باشد، نحوه‌ی گفتگو با او متفاوت می‌شود و اگر نداشته باشد، سخن از «ولایت فقیه» به عنوان یک ضرورت دینی با او بی‌مورد است، چرا که او در اصل دین‌پذیری دچار اشکال است. لذا باید با او فقط از جنبه‌ی سیاسی سخن گفت.

**الف - از دیدگاه اعتقادی:** دقت شود که مسلمان و نه فقط در احکام شخصی، بلکه در احکام سیاسی، قضا، اقتصادی ... و آنچه که مربوط به اداره‌ی جامعه می‌شود نیز باید تابع احکام الهی باشد. در «دین» جایی برای «منم» وجود ندارد و کسی از خودش احکام و مقررات نمی‌سازد، بلکه احکام الهی را تبعیت می‌کند. لذا «فقه»، ولایت پیدا می‌کند. پس در حکومت اسلامی، «ولایت فقه» ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. حال که باید «فقه» در همه‌ی عرصه‌های شخصی و اجتماعی و حکومتی ولایت داشته باشد، سرپرستی حکومت نیز باید بر عهده‌ی «فقیه» باشد. به این مبحث «ولایت فقیه» گفته می‌شود و رهبر آن نظام سیاسی نیز «ولی فقیه» نامیده می‌شود. در چنین حکومتی از میان فقها، یک نفر که بیش از دیگران از شرایط لازم برای رهبری سیاسی جامعه واجد شرایط است انتخاب می‌گردد و این مسئولیت خطیر بر عهده‌ی او گذارده می‌شود. البته توجه به این نکته‌ی مهم نیز بسیار ضروری است که افراد «فقها» با انتخاب یا رأی اکثریت، صاحب علم، تقوا، فهم، شعور، بصیرت، شجاعت، صبر، درایت و ... نمی‌شوند، بلکه دارای چنین شرایطی هستند و مردم و فقها با شناخت او، رهبری یا همان «ولایت» را به او می‌سپارند.

در نتیجه: کسی که مسلمان است، لابد باید تابع ولایت احکام الهی در همه‌ی عرصه‌ها، به ویژه نظام سیاسی و حکومت باشد. نمی‌شود که در وضو و غسل و نکاح، تابع ولایت فقه باشد و در سیاست، قضا، جنگ، صلح و ... تابع قوانین غیرالهی. به همین دلیل امام خمینی<sup>(ه)</sup> می‌فرمود: ولایت فقیه مقوله‌ای است که عقل به محض تصور، تصدیقش می‌کند و نیازی به دلیل برای اثبات ندارد.

**ب - از دیدگاه سیاسی صرف:** در فرض این که مخاطب، اهل اسلام نیست یا هیچ آگاهی و اطلاعی از اسلام ندارد، یک بحث سیاسی صرف به میان می‌آید. بدون شک کسی که ولایت فقیه را قبول ندارد، نظام سیاسی «جمهوری اسلامی» را قبول ندارد. در اینجا دو مبحث مطرح است: اول آن که آیا نظام سیاسی دیگری را اولی و ارجح می‌دانند؟ دوم آن که هیچ آلترناتیوی ندارد و فقط می‌گویند از این خوشم نمی‌آید!

از آنجا که یک نظام سیاسی و حکومتی، مسئله‌ی شخصی نیست و به ذوق کسی بستگی ندارد، بلکه باید بر اساس ادله‌ی روشن و قاطع مورد حمایت یا مخالفت قرار گیرد، «خوشم نمی‌آید» دلیل نیست.

اما، در هر دو حالت فوق، دست کم این است که فرد مخالف، تابع اصولی چون «اکثریت» - «رأی مردم» و به اصطلاح دموکراسی است. پس اگر در جامعه‌ای زندگی می‌کند که اکثریت قریب به اتفاق آن مسلمان و معتقد و حتی عاشق «ولایت فقیه» و شخص «ولی فقیه» هستند، او هم باید تابع رأی اکثریت باشد.

ولی خوب است که بپرسید: طرفدار کدام آلترناتیو است؟ آیا در نظامات سیاسی امروز، بالاتر از «لیبرال دموکراسی» وجود دارد؟ و آیا آنچه که بر سر مسلمین و همه‌ی بشریت می‌آورد را نمی‌بیند؟ انسان عاقل و بصیر، حتی اگر ولایت فقیه را نشناسد، همین که می‌بیند دشمنان کشور و ملت و نیز چپاولگران سرمایه‌های مادی و معنوی این کشور، همه‌ی دشمنی خود را متوجه «ولایت فقیه» کرده‌اند، باید بفهمد که پس لابد این به خیر ملت و کشور است.

**سوال ۱۶:** چرا در آمریکا گاهی فیلم‌هایی علیه خودشان ساخته می‌شود، اما در ایران که مدعی آزادی است چنین امکانی وجود ندارد؟ (تهران) ۱۹ فروردین ۱۳۹۰

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر دو وجهی سؤال خلاف واقعیت است. نه در آمریکا این آزادی وجود دارد که علیه خودشان فیلمی بسازند و نه در ایران بر علیه اسلام یا انقلاب فیلم ساخته نمی‌شود. بلکه شناخت و نگاه ما (عموم) به فیلم بسیار سطحی بوده و نقادانه نیست. و اتفاقاً سیاست‌گذاران تولید فیلم و سریال نیز از همین نگاه سطحی نهایت بهره را می‌برند، چرا که بیننده چه نقاد باشد یا نباشد، پیام‌های مستقیم و غیرمستقیم فیلم به او القاء شده و تأثیر می‌گذارد. و دلیل روشن آن که ما گمان می‌کنیم که در آمریکا علیه خودشان فیلم می‌سازند، ولی در ایران خیر.

**الف -** اگر با یک دیدگاه عمیقتر به اهداف و پیام‌های یک فیلم آمریکایی دقت شود، به وضوح مشخص می‌گردد که هیچ پیام آن بر علیه سیاست‌های آمریکا نیست. مگر چند انتقاد که به چند موضوع داشته باشند که آن هم کاری بر علیه نیست. به عنوان مثال: در فیلم بسیار زیبای «پدرخوانده» نشان می‌دهد که کلیسا و مافیا با هم همکاری دارند. پاپ هم این فیلم را تحریم می‌کند. اما واقعیت این است که این فیلم زیبا و پیام‌هایش، اگر واقعیت هم داشته باشند، باز به نفع صهیونیست‌ها در تخریب کلیسا و مسیحیت است. چرا که صهیونیسم خود عین مافیاست.

یا نشان می‌دهد که رئیس پلیسی با باندهای کلان مفسدین هم کاری دارد. در مقابل نشان می‌دهد که یک گروه‌بان ساده با او در می‌افتد و موفق هم می‌شود. یا نشان می‌دهد که پلیس یا مأمور سیا، شکنجه می‌کند، اما در مقابل نشان می‌دهد که در این شکنجه محق هم بوده است و تنفری که به بیننده از متهم القاء می‌کند، سبب توجیه و پذیرش شکنجه می‌گردد. مضاف بر این که صدور مجوز شکنجه از ناحیه رئیس جمهور آمریکا را توجیه می‌کند. گاه نشان می‌دهند که فرماندار یا حتی شخص رئیس جمهور خلافتی انجام می‌دهد، که این امر نیز در راستای عادی سازی انجام می‌گیرد و در نهایت نیز کسی به خاطر این فیلم با آمریکا و سیاست‌هایش مخالف نمی‌شود. گاهی قدرت شیطانی، زورگویی، جنگ و جنایت را نشان می‌دهند. این هم به نفع آنهاست. چرا که ایجاد خوف در مخالفین نیز یک حربه بسیار مؤثر است. در واقعیت نیز رئیس جمهور آمریکا می‌گوید: هر کس با ما نیست، تروریست است و ما به خود اجازه می‌دهیم که دشمن خود را از هر ملیتی و در هر سرزمینی بکشیم، برائیم، به گوانتامالا بفرستیم. ما ابوغریب داریم، شکنجه و تجاوز داریم ... همین است که هست، پس مواظب خودتان باشید.

**ب -** اما در جمهوری اسلامی ایران، به صورت واقع فیلم و سریال «علیه» ساخته می‌شود و به جرأت می‌توان اذعان نمود که اکثریت فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی، علیه اسلام و انقلاب است. دلیل بر مدعا آن که شما کمتر فیلم یا سریالی را مشاهده می‌کنید که در آن ارزش‌های اسلامی به سخره گرفته نشده باشد، فمینیسم به تمام معنا ترویج نشده باشد، فرازهای تاریخی ملت چون جنگ زیر سؤال نرفته باشد، نیروهای ارزشی چون انقلابی‌ها، بسیجی‌ها، پلیس، اطلاعاتی و ...، به صورت انسان‌های احمق، لوده، بی‌سواد، بی‌منطق و ... معرفی نشده باشند.

معمولاً در فیلم‌های ما زنان چادری، بی‌سواد، بد ذهن، سخن‌چین، حسود، بی‌عرضه، بدبین، میانه به هم زن و ... هستند و در مقابل زنانی که با سمبل‌ها یا المان‌های غربی نشان داده می‌شوند، همیشه مظلوم، با شعور، فهمیده، دلسوز و ... هستند.

در اکثر قریب به اتفاق فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی، پدران و شوهران، انسان‌هایی احمق هستند که هیچ خاصیتی به جز وارد نمودن ضرر و زیان به خانواده ندارند.

نه تنها در اغلب فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی، بلکه حتی در آگهی‌های تجارتي و تبلیغاتی شاهدیم که پدرها هیچ نمی‌دانند و این کودکان هستند که به آنها طریق افتتاح حساب بانکی، استفاده از کارت هوشمند، بیمه، تفکر و تدبیر برای آینده فرزند... و حتی نحوه استفاده از انرژی‌هایی چون آب، برق و گاز را به آنها یاد می‌دهند! شک نفرمایید که اینها همه هدفمند انجام می‌پذیرد. البته ما نیز اذعان داریم که این روند در فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی به هیچ وجه به خاطر «آزادی» نیست، بلکه از بی‌بصیرتی، بی‌دقتی، بی‌اطلاعی، بی‌سیاستی و نیز بی‌عرضگی مسئولین ذیربط می‌باشد. اما در عین حال نمی‌توان گفت که در آمریکا فیلم بر علیه ساخته می‌شود و در ایران نمی‌شود. بلکه درست برعکس است.

**سوال ۱۷:** عباس غفاری که دستگیر شده کیست؟ آیا واقعاً یک شیطان‌پرست بوده و با مشایبی در ارتباط بوده است؟ (تهران) (۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اخبار منتشره حاکی از «شیطان‌پرستی» و بالتبع فساد و فحشای وی دارد و ظاهراً برخی از مقامات نیز با وی در ارتباط تنگاتنگ بودند. البته اخبار از مقامات به صراحت نام نبرده‌اند، بلکه از یکی از آنها تحت عنوان «ر» نام می‌برند که منظورشان به احتمال قوی همان «رحیم مشایبی» است. در هر حال در سایت شفاف مطالبی به همراه سند منتشر شده است که عیناً در ذیل ایفاد می‌گردد.

«... داستان از زمانی آغاز می‌شود که "ع - غ" که علاوه بر آشنایی بر فن حجامت به رمالی نیز آشنایی داشته در حدود بیست سال پیش به اهواز می‌رود تا مشکلی از یک نفر را به اصطلاح خود حل کند. اما ۶ ماه در آنجا می‌ماند کاری از پیش نمی‌برد تا این که متوجه می‌شود فرد رمال دیگری که چیره دستتر از اوست در مقابلش قرار دارد. او با رمال مقابل قرار ملاقات می‌گذارد و در این دیدار متوجه شیطان‌پرستی وی می‌شود.

در همان جلسه چون به شدت شیفته‌ی مشهور شدن و انجام دادن کارهای عجیب بوده است تصمیم می‌گیرد خود نیز به آیین شیطان‌پرستی درآید و اهانت‌های بی‌شماری به مقدسات اسلامی می‌کند تا به مرور از مسلمان بودن به وادی ارتداد و کفر و شیطان‌پرستی وارد شود.

اما چند سال بعد وصی وی متوجه رفتارهای واقعی او می‌شود و به او هشدار می‌دهد که بعد از سال‌ها زندگی و دوستی با او متوجه همه واقعیات شده و تصمیم دارد به دوستان نزدیکشان این موضوع را اطلاع دهد. "ع - غ" نیز در اقدامی که فرار به جلو و پیش‌دستی محسوب می‌شده خودش دست به کار می‌شود و متنی را می‌نویسد و برای دوستان نزدیکش می‌فرستد. بعد از آن ماجرا برخی از آن دوستان به صورت کامل با وی قطع ارتباط می‌کنند اما به خاطر برخی توانایی‌هایی که به واسطه‌ی رمالی و شیطان‌صفتی این فرد در او سراغ داشته‌اند دچار ترس و اضطراب می‌شوند و حاضر نمی‌شوند جایی از واقعیات سخن بگویند.

کما این که هم اکنون و پس از بازداشت نامبرده و افشای برخی مفاسدش نیز برخی سایت‌های نزدیک به جریان انحرافی با انتشار شایعاتی چون سکت‌های بازجوی "ع - غ" سعی در ایجاد ترس و وحشت در برخی آسیب‌دیدگان کرده‌اند و هنوز هم برخی از افرادی که با ماهیت وی آشنایی دارند به صراحت می‌گویند ما از عواقب سخن گفتن درباره‌ی وی می‌ترسیم و حاضر نیستیم حرفی بزنیم. اما وصی سابق "ع - غ" که به کشوری دیگر رفته است حاضر به افشاکاری علیه وی می‌شود و برخی از مستندات و دست‌خط وی را در اختیار سایت شفاف قرار می‌دهد. او همچنین اصرار دارد که بازجویان وی حتماً موقع بازجویی قرآن پخش کنند تا این فرد شیطان‌صفت خلع سلاح شود.

اما نامبرده در ۱۶ فروردین ماه سال ۱۳۸۱ در نامه‌ای به چهار تن از دوستان نزدیکش هویت واقعی خود را این‌گونه معرفی کرده است (همان نامه‌ای که سال‌ها دوستانش به واسطه‌ی ترس از عواقبش حاضر به افشای آن نبوده و بعضاً هنوز نیز نیستند):

#### "به نام همه‌ی پلیدی‌ها که شناخته و تجربه کرده‌ام"

تصویر مربوط به اینجانب صاحب دستخط این ورقه معرفی نامه "ع - غ" فرزند علی به شماره شناسنامه‌ی بیست و سه صادره از شمیران متولد ۱۳۳۲ ساکن رستم آباد اختیاریه از شصت سال پیش تا کنون که در کوچه .... پلاک ... می‌باشد. پدرم از باج خورهای قلعه سی متری و مجهول‌النسب فاقد اصالت و شناسایی پدر و مادر خود بوده که بنا به اقتضاء موقعیت باج خوری بعد به استخدام پاسبانی و ادامه‌ی فعالیت‌های خلاف زندگی فاسدی را با انتخاب مادرم که یکی از فواحش قلعه بدنام بوده و حتی فرزندان خود را از همبستری با مردان محله به دنیا آورده طوری که حرامزاده‌های موسوم به خواهرانم در اثر فقر اشتغال به فحشاء داشته و برادرهای آنان هم از طریق سرقت و کلاهبرداری امرار معاش و خودم هم به همین طریق

بوده ایم. تا با سقوط رژیم پهلوی و اجبار فرهنگی مادر و خواهرهایم در حجاب رفته و خانه نشین شدند و ما هم منافقانه تظاهر به دین داری نمودیم ..."

وصی وی مدعی است که "ع - غ" بعد از مدتی با آقای "ر" که هم اکنون از مقامات جریان انحرافی است آشنا می شود و بعداً از طریق وی با برخی دیگر از مقامات مشهور جریان انحرافی آشنا می شود.

به ادعای وصی وی، این مقامات جریان انحرافی گاهی به صورت هفتگی به منزل وی رفت و آمد می کردند و برخی از سخنان جنجالی آنان نیز ناشی از القائات خاص وی می باشد.

این که چگونه فردی شیطان صفت توانسته خود را به برخی مقامات نزدیک کند شاید کار چندان دشواری نباشد. چرا که گفته می شود نامبرده برغم باطن شیطان صفتش ظاهری کاملاً متفاوت دارد و مدعی است که حافظ کل قرآن و زهد البلاغه نیز می باشد و در برخی محافل به تفسیر آیات قرآن نیز می پرداخته است. اما آنچه مسلم است تمام این رفتارها در واقع برای نزدیک شدن به مومنین و ضربه زدن به دین خدا از طریق انحرافات آنان بوده است. کما این که نامبرده دچار مفاسد متعدد اخلاقی نیز می باشد و در نزد دوست بسیار نزدیکش که اکنون وصی نیز هست، از سخیفترین ادبیات جنسی استفاده می کرده است.

همچنین یکی از دوستان دیگر وی که نخواست نامش فاش شود نیز به طور خلاصه گفت: وی يك فالگیر و رمال است که ادعا می کند با اجنه در تماس است و مردم برای پیدا کردن اشیا گم شده و یا خبر گرفتن از آینده به وی مراجعه می کنند و حلقه انحرافی نیز با وی در تماس است و از پیشگویی های وی بهره می برد. وی همچنین درباره ی شایعه ی یهودی بودن "ع-غ" گفت: به نظر می رسد وی مسلمان است (ظاهرش را چنین نشان می دهد) اما به یهود گرایش دارد و ستاره ی داوود به گردن می اندازد.

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۱۸:** غیر معصوم بدون استثناء در معرض خطا است. ولی فقیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. سؤال این است که اولاً آیا این همه قداست بخشیدن صحیح است و ثانیاً اگر او مجلس خبرگان رهبری و... خطا کنند چه می‌شود؟ چه تضمینی وجود دارد که نمی‌کنند؟ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دقت فرمایید که اولاً عصمت از گناه برای همگان ممکن است. چرا که خداوند امر به محال نمی‌نماید و به همگان امر نموده است که از گناه دوری کنند. اما عصمت از هر گونه خطا یا اشتباه فقط مخصوص معصومین است و همان‌طور که اشاره نمودید هیچ کس دیگری در امان نیست و در معرض خطاست. اما احتمال بروز خطا، دلیل نمی‌شود که فرد مجبور به خطا باشد و حتماً خطایی انجام دهد. بلکه از خطا مصون و معصوم نیست.

**الف -** اما، دقت شود که منظور از «خطا» نیز خطای عمدی نیست، چرا که آن نیز نوعی معصیت است. بلکه خطای غیرعمدی منظور می‌باشد. حال اگر «ولی فقیه» خطا کرد، مجلس خبرگان نیز در تشخیص آن خطا، خطا کرد و تشخیص نداد، سایر مراجع، علما، فقها، مجلس و ... نیز خطا را تشخیص ندادند، دیگر چه جایی برای ادعا و اثبات خطا می‌ماند؟

منظور از احتمال بروز خطا این نیست که به ما القاء کنند، چون رهبر معصوم نیست و احتمال خطا به او نیز راه دارد، پس هر فعل و سخن او ممکن است خطا باشد، لذا قابل اعتماد و اطاعت نیست. این یک ترفند و مکر است. مگر ما که نه معصوم هستیم، نه عالم و نه دانشمند و نه فقیه و مجتهد، هر چه می‌گوییم یا انجام می‌دهیم خطاست؟!

حال فرض بگیریم که خطایی صورت پذیرفت که هیچ مرجعی آن را تشخیص نداد. خداوند متعال فرمود: «**لا یکلف الله نفساً الا وسعها**»، خداوند بر هیچ کس بیشتر از وسعت و امکانش تکلیفی ننموده است. بالاخره ولی فقیه، مجلس خبرگان، سایر نهادهای ذیربط، علما، فقها، دانشمندان، مؤمنین و... همه‌ی سعی و تلاش خود را صرف کردند، اما در یک جا، یک مسئله یا یک امری خطایی که هیچ کس نفهمید صورت پذیرفت. خوب دیگر تکلیفی نیست.

اما اگر گفته شود: هر چند چنین «خطایی» معصیت محسوب نگردد و هیچ کس هم نفهمد، اما بالاخره اثر وضعی خودش را می‌گذارد. پاسخ این است که بالاخره باید فرقی بین زندگی تحت امامت و حکومت معصوم با غیرمعصوم باشد، وگرنه اگر قرار باشد ظهور و حکومت حضرت مهدی (عج) با غیبتشان فرقی نکند که امری غیرحکیمانه است و دیگر انتظار و تلاش برای ظهور نیز معنایی ندارد.

امام خمینی (ره) بدین مضمون می‌فرمودند: «ما اندکی از اسلام می‌دانیم، چون نگذاشتند حضرت علی (علیه‌السلام) و سایر ائمه‌ی اطهار (ع) حکومت کنند، بسیاری از مسائل را نمی‌دانیم و تا ظهور حضرت (ع) نیز نخواهیم دانست»، اما چنانچه بیان شد، مکلفیم به حد توان خود به آنچه می‌دانیم عمل کنیم. دقت شود که گمان نکنند در این دروه (غیبت) مسلمانان و مؤمنین رها شده‌اند. خدا و امام معصوم (ع) همیشه ناظر هستند و همه در محضر آنها هستیم. اگر در امور شخصی انتظار داریم که هدایت و دستگیری نمایند، در امور اجتماعی این انتظار و حتماً تحقق آن بیشتر صورت می‌پذیرد. مگر همین موفقیت‌هایی که حاصل شده، بدون عنایت و مراقبت بوده است؟ اگر حضرت مهدی (عج) به تک تک شیعیانش می‌فرماید: «ما در مراعات شما هیچ کوتاهی نمی‌کنیم و هرگز یاد شما را از خاطر نمی‌بریم و اگر غیر از این بود بلاها و دشمنان شما را نابود می‌کردند»، بدیهی است که در مسائل حکومتی و اجتماعی این امر به مراتب بیشتر است و دست کم در این ۳۳ سال مستمر شاهد بودیم.

**ب -** اما راجع به تقدس، دقت شود که هر چیزی تقدس خودش را دارد. یک عالم، یک دانشمند، یک استاد، پدر، مادر ... و حتی یک دیوار بی‌جان که به مسجد یا حرمی تعلق یافته است از تقدس خودش برخوردار است. و تقدس بخشیدن بیش از حد به هر چیزی یا هر کسی خطا است. اما پرهیز از افراط در تقدس بخشی، دلیل نمی‌شود که جریان «تقدس زدایی» که دستور العمل مدرنیته است اوج گیرد.

دقت شود که جریان مدرنیته (آمریکای فراماسونی) برای تحقق استیلای جهانی، امر به تقدس‌زدایی و جایگزینی فرهنگ، باورها و روش زندگی آمریکایی کرده است. خواه تقدسات بودایی مردم خاور دور باشد، خواه تقدسات مردم اروپا و خواه ملل مسلمان. به همین دلیل دستور حمله به مقدسات (هر چه که باشد و در هر کجا) را صادر کرده است. لذا شاهدید که حتی راجع به خداوند متعال و معصومین<sup>(ع)</sup> نیز جوک می‌سازند یا اهانت می‌کنند یا دست کم تشکیک و شبهه می‌کنند. در برخی جرایم به اسلام، علما و ... تندی می‌کنند و در فیلم‌ها و سریال‌ها، باورها و احکام اسلامی یا ارزش‌های اجتماعی را مسخره می‌کنند.

مسئله‌ی «تقدس‌زدایی» از مرجعیت، فقاقت و «ولی فقیه» نیز در همین راستا و اولویت اهداف آنان قرار گرفته است. آنها می‌خواهند به بهانه‌ی این که «معصوم نیست» پس «مقدس هم نیست»، اعتقاد و باور و روح ولایت‌پذیری و اطاعت را از مردم بگیرند تا بتوانند ولایت خود را تحمیل کنند. آن وقت به ولایت خود، تحت عناوینی چون: قانونگرایی، نظم اجتماعی، امنیت و ثبات ملی یا بین‌المللی و ... تقدسی ربوبی خواهند بخشید. یعنی همان روش فرعون.

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۱۹:** می‌گویند: جنگ در ماه‌های حرام [مانند رجب، ذی الحجه و ...] حرام است، اما آیت‌الله‌های ما در این ماه‌ها به جنگ ادامه دادند. (۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این شبهه را نیز «برقعی» که از مبلغین اندیشه‌های وهابیت است در نوشتارش مطرح کرده است. اما در این مجال صرف نظر از گوینده و شرح حالش، به نکات ذیل اشاره می‌گردد:

**الف -** آن که به جنگ ادامه داد، کل مردم ایران بودند و نه صرفاً «آیت‌الله‌ها». پس این حرف غلط و از روی بغض و کینه است. ملت ایران مردمان غیوری هستند که اگر حکومت‌ها و دولت‌های آنان وابسته و خائن نباشند، هیچ‌گاه زیر بار زور نمی‌روند. این مردم اگر مسلمان هم نباشند (که هستند)، دست کم مردم آزاده‌ای هستند و تاریخ گواه است که زیر بار ذلت نمی‌روند و همین روحیه و فرهنگ آنان نیز از علل اصلی گرایششان به تشیع و اهل بیت<sup>(ع)</sup> است. پس در هر زمانی جنگی به ایران تحمیل می‌شد، این ملت تا نفس آخر ادامه می‌دادند. و البته هر گاه حکومت اسلامی باشد و مراجع هدایت و رهبری سیاسی را برعهده گیرد، معلوم است که کمالات دینی و فرهنگی مردم بیشتر بروز و ظهور می‌یابد.

**ب -** وقتی اندیشه‌ای (مانند وهابیت) آنقدر سطحی بین می‌شود که می‌گوید: «ما به جز همین ظاهر قرآن» هیچ سخن دیگری (حدیث و ...) را قبول نداریم، برداشتش از اصول و فروع دین و نیز احکام نیز این چنین دگم، احمقانه و متعصبانه می‌شود. در کجای قرآنی که انسان را به عزت می‌خواند آمده است که شما سالی چهار ماه دست روی دست بگذارید تا دشمن هر بلایی که دلش خواست سر شما بیاورد، شهرهایتان را اشغال کند، نیروهایتان را بکشد، اموالتان را ببرد و نوامیس مادی و معنویتان را به اسارت گیرد؟ وقتی دشمنی به انسان، به کشور و به فرهنگ یا اقتصاد شما حمله کرد، دیگر محرم و صفر و رجب و شب و روز و مرد و زن ندارد، دفاع واجب است.

**ج -** امثال ایشان حتی ظاهر قرآن کریم را نخوانده‌اند، و الا متوجه می‌شدند که خداوند متعال نه تنها در «ماه‌های حرام»، بلکه در مکان مقدسی چون مکه، که در هر زمانی جنگ در آن حرام است، دفاع را در مقابل هجمه‌ی دشمن واجب شمرده است. و البته این واجب، یک واجب عقلی است.

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحَرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (البقره - ۱۹۴)

ترجمه: اگر آنان حرمت ماه حرام را شکستند شما هم بشکنید چون خدا قصاص را در همه‌ی حرمت‌ها جایز دانسته پس هر کس بر شما ستم کرد شما هم به همان اندازه که بر شما ستم روا داشتند بر آنان ستم کنید و نسبت به ستم بیش از آن از خدا بترسید و بدانید که خدا با مردم با تقوا است.

آری، خداوند متعال تصریح و تأکید دارد بر این که «جنگ» در مسجدالحرام و ماه‌های حرام گناه کبیره است، اما همان خدایی که این حرام را وضع نموده است، می‌فرماید گناه اخراج شما از سرزمینتان و نیز گناه فتنه به مراتب بزرگتر از گناه جنگ و قتل است.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرْدُوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ قَبِيئَةٌ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره - ۲۱۷)

ترجمه: از تو از ماه حرام و قتال در آن می‌پرسند بگو قتال در ماه حرام گناهی بزرگ است ولی جلوگیری مشرکین از راه خدا و کفر به آن و جلوگیری‌شان از رفتن شما به مسجدالحرام و بیرون کردنشان مؤمنین را از آنجا نزد خدا گناه بزرگتری است چون فتنه است و فتنه جرمش از قتل بزرگتر است و این مشرکین لایزال با شما قتال می‌کنند به این امید که اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند و هر کس از شما از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد این گونه افراد اعمال نیکشان بی‌اثر شده در دنیا و آخرت از آن بهره‌مند نمی‌شوند و آنان اهل جهنم و در آن جاویداند.



**سوال ۲۰:** چرا باید از ولایت فقیه پیروی کنیم؟ و بر فرض این که باید پیروی کنیم چه دلیلی بر برحق بودن و عادل بودن ولی فقیه وجود دارد؟ و چه کسی گفته او باید ولی فقیه بماند و از کجا معلوم که او مورد تایید امام عصر (عج) هست؟ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

علت «باید»ی اطاعت از ولی فقیه، همان وجوب اطاعت از «فقه» و احکام الهی است که اطاعت از مرجعیت را به دنبال می آورد. «ولی فقیه» نیز یک «مرجع» است، با این تفاوت که حیطة عملکرد او از مسائل شخصی گذشته و مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حکومتی و ... را نیز در بر می گیرد. چرا که فقه اسلام نیز منحصر به طهارت و غسل و کفن نمی باشد.

**الف -** همان طور که بر همه ی مسلمانان واجب است تا عبادت، تجارت، ازدواج ... و همه ی امورشان براساس احکام الهی باشد، واجب است که حکومتشان نیز یک حکومت اسلامی باشد، چرا که تا حکومت اسلامی نباشد، اجرای احکام الهی ممکن نیست. لذا همان طور که در سایر احکام انسان یا باید خودش مجتهد باشد و یا از یک مجتهد تقلید نموده و مطیع او باشد، در حکومت نیز همین طور است. منتهی با این تفاوت که مجتهدین و مراجعی که در میان مردم شناخته شده هستند و مردم در آنها قابلیت اداره ی جامعه ی را می بینند، از میان خود یک نفر را که حایز شرایط کاملتری است انتخاب می کنند. و سپس همان فقه اسلامی [چه در تشیع و چه در تسنن]، اطاعت از او را برای همگان و حتی سایر مجتهدین واجب می نماید.

بدیهی است این «وجوب»، عین عقل است. نمی شود که انسان مسلمان باشد، اما غیرمسلمان و بر اساس احکامی خارج از اسلام بر او حکومت نماید. و نمی شود که حکومت اسلامی باشد، اما غیرفقیه مجتهد رهبری آن را بر عهده بگیرد و نیز نمی شود که «ولی فقیه» باشد، اما اطاعتش دلخواهی باشد. دقت فرمایید که «ولایت» یک مقوله ی منحصر به تشیع یا اسلام نیست. هر کسی ولایتی را [چه در امور شخصی و چه اجتماعی و سیاسی]، قبول می کند، خواه ولایت «الله» باشد و خواه ولایت «طاغوت».

**ب -** اما در خصوص بر حق و عادل بودن نیز، راهش همان است که «فقه اسلامی» برای ثبوت عدالت یک مجتهد تبیین کرده است. در فقه اسلام بیان شده است که اکثریت «عدالت» یک امام جماعت یا یک مجتهد یا مرجع را تأیید کردند، برای حکم به عدالت کافیه است. پس اگر اکثریت علما، مجتهدین، مراجع، و مردم و نمایندگانشان در مجلس خبرگان آن را تأیید کردند، دیگر جایی برای شک و تردید نیست. و این شک هیچ رجحان عقلی ندارد.

**ج -** اما این که که گفته او همیشه بماند. هیچ کس چنین سخنی نگفته است. بلکه انتخاب و نیز ابقای «ولی فقیه» در یک حکومت، باید ساز و کار تعریف شده ای داشته باشد که منطبق با فقه باشد. چنانچه حتی انتخاب یک شهردار، فرماندار یا وکیل مجلس نیز در هر حکومتی از ساز و کار خود برخوردار است. در نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی اش نیز تعاریف و چارچوب های بسیار معین و مشخصی برای انتخاب یا ابقا و تداوم رهبری تحت عنوان «ولایت فقیه» تعریف شده است. پس هر گاه آن شرایط محقق نگردد و یا اصلاً مردم نخواهند که حکومتشان اسلامی باشد، رهبر یا ولی فقیه تغییر می یابد.

**د -** و اما تأیید امام زمان (عج). همه ی مؤمنین تحت تأییدات و الطاف حضرت ولی عصر (عج) می باشند، تا آنجا که خود می فرمایند: «هرگز در مراعات شما اهمالی نمی کنیم و هرگز یاد شما را فراموش نمی نمایم که اگر غیر از این بود، بلاها و دشمنان شما را نابود می کرد». وقتی این تأیید برای تک به تک شیعیان وجود دارد، چطور ممکن است برای جامعه و حکومت اسلامی آنها وجود نداشته باشد؟ چنانچه شاهد تأییدات ایشان [که در همان دور شدن فتنه ها، بلاها، مکرها و آثارشان تجلی می یابد] در هر زمان بوده ایم.

**سوال ۲۱:** چرا احمدی نژاد به رغم مشکلاتی که مشایبی و محمدرضا رحیمی برای دولت و ملت به وجود آورده‌اند، هنوز بر حفظ آنان اصرار داشته و چهره‌ی دولت را مخدوش می‌کند؟ (۳۶ اردیبهشت ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بر کسی پوشیده نیست که دکتر احمدی نژاد دوستی دیرینه‌ای با آقای مشایبی دارد. چنانچه وقتی شهردار تهران شد، وی را به ریاست فرهنگسراهای تهران برگزید. اما این دوستی فقط در چارچوب آشنایی، همکاری، صمیمیت و ... مانند سایر دوستی‌ها نبوده و نیست. بلکه آقای احمدی نژاد یک علقه‌ی معنوی خاصی به مشایبی داشته و دارد و گویا این علقه به حد مرید و مرادی رسیده است. لذا شاهدیم که آقای احمدی نژاد حاضر است از همه چیز در راه اسلام، انقلاب، ولایت، کشور و ... بگذرد و از همه‌ی اینها به خاطر «مشایبی» می‌گذرد! تا آنجا که به رغم اطلاع از نارضایتی عمومی رهبری و مردم، باز در یک برنامه‌ی تلویزیونی سعی دارد اصرار و القا نماید که او مردی بسیار مؤمن، با پشتکار، صادق و لطیف است و هیچ اهمیت نمی‌دهند به رغم آن که همه‌ی توصیفاتشان در مورد مشایبی صحیح باشد، باز رعایت نظرات رهبری و مردم اولی می‌باشد. و البته آقای مشایبی نیز دارای افکار و اعتقادات ویژه‌ای است که کم و بیش همگان از آن مطلع هستند.

آقای مشایبی نیز از همان ابتدای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسیشان تیم محدودی داشتند که سرآمد آنها آقای بقایی است. لذا شاهدیم که در هر کجا سمتی پیدا کردند (فرهنگسراها، سازمان میراث فرهنگی و ایرانگردی و جهانگردی، دولت، نهاد ریاست جمهوری و ...)، بقایی نیز در آنجا سمت گرفت و از هر کجا رفتند، بقایی جانشین شد. آقای رحیمی نیز بعداً به این تیم اضافه شد.

دقت شود که خداوند متعال مکرر فرموده است که برای هر کسی شیطانی و امتحانی هست. البته منظور این نیست که مشایبی، بقایی، رحیمی و ... شیطان هستند، بلکه منظور این است که محل‌های امتحان برای احمدی‌نژاد هستند. و هر کسی نیز ممکن است در راه ایمان خود، در مقابل بزرگترین ابتلائات و امتحانات ایستادگی کند، اما در یک مسئله‌ی کوچک سقوط کند. لذا دعا می‌کنیم که احمدی‌نژاد از این امتحان سربلند بیرون بیایند و نه شکست‌خورده و بازنده.

**سوال ۲۲:** به ویژه در میان دانشجویان شایع می‌کنند که مگر چه فرقی بین انقلاب مردم سوریه با بحرین یا لیبی وجود دارد که مسئولین و صدا و سیما ما از آنها حمایت نمی‌کند؟ (۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به یقین تفاوت‌های اساسی فراوانی وجود دارد که سبب می‌شود محافل دیپلماسی غرب که هیچ توجهی به کشتار مردم در بحرین نمی‌کنند، مدافع آنان شده‌اند و رسانه‌های زنجیره‌ای صهیونیستی که هیچ خبری از بحرین منتشر نمی‌کنند، هر روز اخبار سوریه را سوتیتر قرار می‌دهند و همه‌ی رسانه‌هایی که هنوز هم «قیام» مردم در مصر، تونس، لیبی، بحرین و ... را «شورش» می‌خوانند، تظاهرات اقلیتی در سوریه را «انقلاب» می‌خوانند. در هر حال برای نمونه به چند تفاوت در وضعیت قیام، انقلاب یا شورش در سوریه نسبت به کشورهای دیگر اشاره می‌گردد:

**الف -** در کشورهای دیگر اکثریت مردم قیام کرده‌اند، اما در سوریه اکثریت مردم با این تظاهراتها مخالف هستند و آن را توطئه‌ی آمریکا و مانند جریان فتنه ۸۸ ایران می‌دانند. و جمهوری اسلامی ایران نیز حامی ملل مسلمان است و نه گروه‌ها و احزاب و اقلیت‌هایی با گرایش‌های خاص.

**ب -** دولت‌های کشورهای چونی: مصر، لیبی، تونس، بحرین و ... همیشه دوستان نزدیک آمریکا، انگلیس و اسرائیل بودند و به همین دلیل مردمشان با آنها مخالفند، اما دولت «سوریه» از همان ابتدا به همراه ملتش دشمن آمریکا و اسرائیل بوده و همیشه از اهداف اصلی اشغالگری اسرائیل قلمداد می‌شود.

**ج -** قیام مردم در کشورهای دیگر به ضرر منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است، اما هر شورشی در سوریه و علیه دولت سوریه فعلاً به نفع آمریکا و اسرائیل است.

**د -** بحرین پایگاه نظامی رسمی آمریکا در منطقه بوده و هست، اما سوریه هدف نظامی آمریکا و اسرائیل است.

**ه -** دولت‌های مصر، لیبی، تونس، لیبی، بحرین و ... صادرکنندگان نفت و گاز به اسرائیل و حامی آن رژیم اشغالگر در منطقه بودند، اما سوریه و لبنان از همان ابتدا دشمن اسرائیل بودند.

**و -** حکومت‌ها و دولت‌هایی چون عربستان سعودی و امارات، برای حمایت از دولت بحرین و کشتار انقلابیون، به آن کشور لشکرکشی می‌کنند، اما از تظاهرکنندگان سوریه حمایت می‌کنند(!؟)

**ز -** در میان نظامیان لیبی، مصر، بحرین و ... نیروهای اسرائیلی نیز وجود دارند، اما در سوریه جاسوسان اسرائیلی در میان تظاهرکنندگان دستگیر می‌شوند.

**ح -** کشورها و دولت‌های دیگر همیشه به اطاعت از آمریکا و انگلیس و اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران عناد و دشمنی کرده‌اند، اما دولت و ملت سوریه معمولاً در کنار حکومت و ملت ایران اسلامی قرار گرفته‌اند.

**ط -** و ....

با توجه به نکات فوق، حال باید ببینیم آنان که در ایران تا کنون صدایشان برای بحرین یا مصراته یا حتی پاکستان و افغانستان در نیامده، چه شده که دلسوز عده‌ای در سوریه شده‌اند؟

**سوال ۲۲:** در مورد حکم حکومتی در کجای قانون اساسی صحبت شده است؟ رهبر بر اساس کدام اصل قانون اساسی می تواند در مورد وزیر و معاون حکم بدهد؟ آیا در زمان امام خمینی (ره) نمونه داشته است؟ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

لازم است قبل از بیان مفاد قانون اساسی، به هدف این سؤال یا شبهه نیز توجه کنیم، چرا که گاهی توجه به «هدف» از طرح یک موضوع، به مراتب مهمتر از سؤال و پاسخ آن است.

ما می دانیم که هدف اصلی دشمنان این نظام - همان گونه که خود مکرر اعلام داشته اند - ولایت فقیه (نه شخص ولی، بلکه اساساً اصل ولایت فقیه) است. لذا سعی دارند در هر موضوع و بحثی او را هدف قرار دهند. به عنوان مثال اگر خود فساد را شایع کنند، شبهه می اندازند که پس چرا رهبر دخالت نکرد و اگر رهبر در امری دخالت نمود، شبهه و شایع می کنند که چرا دخالت کرد؟! برای آنان نه موضوع فرق دارد و نه شخص و اشخاص، بلکه هدف «ولایت فقیه» است. لذا اگر قرار باشد برای تضعیف آن به دولت حمله کنند، می کنند و اگر قرار باشد برای تضعیف او از دولتی که بدشان می آید و هر تصمیمش را غلط می دانند حمایت کنند، می کنند. مثل همین قضایایی که در مورد آقای احمدی نژاد و تعویض وزراء و از جمله وزیر اطلاعات پیش آمد. حال با توجه به این که تا کنون مقام معظم رهبری هیچ حکمی در عزل یا نصب وزیر و معاون وزیر نداده است، به نکات ذیل توجه فرمایید:

**الف -** اما در مورد «حکم حکومتی» دقت شود که نظام سیاسی این کشور بر اساس آرای اکثریت قریب به اتفاق مردم «نظام جمهوری اسلامی ایران» است که با حاکمیت «فقه اسلامی در تشیع» اداره می گردد. در فقه اسلامی، تفاوت فتوا و حکم (چه از ناحیه ی یک مرجع باشد و چه از ناحیه ی فقیهی که به رهبری منصوب شده است) این است که تبعیت از فتوا فقط بر مقلدین آن مرجع لازم است، اما تبعیت از حکم بر همگان و حتی مراجع نیز واجب می گردد. (مثل حکم تحریم تنباکو). بدیهی است وقتی حکومت اسلامی برپا شد و یک فقیه به عنوان حاکم و «ولی امر» منصوب شد، ضرورت اطاعت از حکم حکومتی او چه بر اساس شرع و چه بر اساس قانون اساسی مضاعف می گردد.

**ب -** در اصل پنجم قانون اساسی قید شده است: «در زمان غیبت ولی عصر (عج)، در جمهوری اسلامی، ولایت امر و امامت بر عهده ی فقیه عادل و با تقوای آگاه به زمان، شجاع، مدبر و مدیر است که طبق اصل یکصد و هفتم (چگونگی انتخاب ولی امر) عهده دار آن می گردد».

بدیهی است که معنا، مقصود و کار «ولایت امر» به ویژه در حکومت، همان «ولایت» است و نه فقط سخنرانی و موعظه. لذا اگر ولایت یا سرپرستی و هدایت امور انجام امری را ضروری نماید، ولی فقیه نه تنها می تواند، بلکه باید دخالت کند و حکم او در این رابطه چه به لحاظ شرع و چه به لحاظ قانون اساسی که منطبق با شرع مقدس اسلام است، بر همگان نافذ است.

**ج -** در بندهای متفاوت اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز در تدوین وظایف و اختیارات رهبر به مفادی چون: «تعیین سیاست های کلی نظام - نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه - حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست - عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم و ... تصریح شده است.

**د -** بدیهی است که انجام و تحقق اموری چون تعیین سیاست های کلی، نظارت بر حسن اجرا، حل اختلاف، حل معضلاتی که از طریق عادی قابل حل نیست و ... همه مستلزم تصمیم و صدور حکم است و حکم نیز اگر «واجب الاطاعت» نباشد دیگر «حکم» نیست، بلکه صرفاً یک نظریه یا در نهایت یک توصیه است.

البته لازم به تذکر است که چه در مورد مشایبی و چه در مورد وزیر اطلاعات، مقام معظم رهبری اگر چه می توانستند حکمی بدهند، اما حکمی نداند، بلکه فرمودند: به مصلحت نیست. و از وظایف رهبری این است که هر کجا مصالح نظام را در خطر دیدند، ورود پیدا کنند و متذکر شوند. بدیهی است اگر تذکر مؤثر واقع نشد، به غیر از «حکم حکومتی»، ساز و کارهای لازم دیگر برای انجام وجود دارد. مانند دیوانعالی کشور و یا مجلس شورای اسلامی.

**ه -** در زمان حضرت امام خمینی (ره) نیز نه تنها چنین موضوعی مصداق داشته است [مانند عزل بازرگان]، بلکه حضرت امام خمینی (ره) تصریح کردند که آنچه در قانون اساسی آمده است، فقط بخشی از اختیارات «ولایت فقیه» است که در شرع مقدس آمده است و ایشان تأکید داشتند که حدود اختیارات ولی فقیه، مانند حدود اختیارات پیامبر اکرم (ص) است.

**سوال ۲۴:** ریشه و انگیزه‌ی اصلی اوج گرفتن این رمال‌بازی‌ها، شیطان‌پرستی جن‌گیری و نفوذش در عرصه‌ی سیاست چیست؟ پاسخی تحلیلی و به دور از جنجالی خبری بدهید. (تهران) (۱۰ خرداد ۱۳۹۰)

(از همه‌ی گرامیان تقاضا می‌شود حتماً این مطلب را با دقت مطالعه نمایند)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حقدر خوب و مایه‌ی امید است که جوانان با بصیرت کامل به جریانات و اخبار منتشره دقت می‌کنند و سعی دارند با نگاه تحلیلی مسائل را به دور از به اصطلاح جنجال‌های ژورنالیستی بررسی و ریشه‌یابی کنند.

در این که امروزه اندیشه‌ی سیاسی اسلام با پشتوانه‌ی نزدیک به دو میلیارد مسلمان جهان، تنها قطب قدرتمند مقابل امپریالیسم و صهیونیسم بین‌الملل است شکی نیست. همچنین در این که جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان تنها کشوری که از حکومت اسلامی برخوردار گردیده و توانسته به رغم همه‌ی فشارها ۳۳ سال مقاومت و پیشرفت داشته باشد و بالتبع الگوی مناسبی برای سایر کشورها و ملل مسلمان قرار گیرد نیز تردیدی نیست، چه آن که همه‌ی قدرت‌های غربی و حتی عربی و ... مکرر به این مهم اذعان نموده‌اند.

بدیهی است که دشمن در مطالعه‌ی چگونگی پیدایش، استمرار، مقاومت، پیشرفت و صدور انقلاب اسلامی بی‌کار ننشسته است، چرا که «دشمن شناسی» یکی از اصول اولیه‌ی مبارزه است.

چنانچه همگان شاهدند و دوست و دشمن نیز اقرار دارند، آمریکا در این چند سال همه‌ی روش‌های ممکن برای شکست حریف را تجربه کرده است.

آغاز مقابله‌ی آمریکا (به عنوان رهبر امپریالیسم و مرکز قدرت سیاست‌های انگلیسی، ماسونی و صهیونیستی در جهان) با روش‌هایی بود که برای خودشان علت، ابزار و سبب موفقیت و شکست بود. به عنوان مثال: حمله‌ی سیاسی در محافل بین‌المللی - سپس ایجاد آشوب‌های منطقه‌ای در کردستان و ... - پس از آن اعمال تحریم‌های شدید سیاسی و اقتصادی، تقویت و فعال ساختن گروه‌های بزرگ ترور که عملکردشان به مراتب از گروه‌هایی مانند القاعده و طالبان خشنتر بود و توانستند جمع کثیری از متفکرین و سیاستمداران [مانند: شهدای محراب، مطهری، بهشتی، باهنر، رجایی، صیاد، وزراء و نمایندگان مجلس در انفجار حزب و صدها تن از افسار مختلف و حتی بازاریان و سرمایه‌داران مؤمن و انقلابی] را به شهادت برسانند - تحمیل جنگ سخت توسط صدام و یک کشور خارجی با حمایت همه‌جانبه‌ی جهانی (از تانک‌های چیفتن انگلیسی، بمب‌های شیمیایی آلمانی، موشک‌های کروزر فرانسوی، میگ‌های روسی، سلاح‌های سبک و مین‌های اسرائیلی، آواکس‌های آمریکایی گرفته تا حمایت دیپلماسی در نهادهای بین‌المللی، پول عربی و ...) - تحمیل جنگ نرم با گسترش جنگ روانی، ضدتبلیغ، جنگ سایبری و خبری و ...، اما نه تنها هیچ کدام در سرنوشتی این نظام موفق نشد، بلکه موجب استحکام، تقویت و نشاط و شور بیشتر گردید.

بدیهی است که آمریکا در مطالعه‌ی خود بیش از پیش به این نتیجه رسیده است که تنها عامل موفقیت و پیشرفت این نظام و کشور، همان عامل معروف «دین اسلام» و آن هم نه «اسلام آمریکایی» شناخته شده و مغلوب، بلکه اسلام ناب محمدی (ص) با تحقق اصولی چون ولایت فقیه است. از این رو لازم بود که با تاکتیک و سلاحی مشابه به جنگ ادامه دهد، هر چند که تاکتیک‌ها و سلاح‌های دیگر را کنار گذاشته است.

آمریکا (ماسون و صهیونیسم بین‌الملل) در تدوین استراتژی‌ها و روش‌های متفاوت در جنگ با اسلام بی‌تجربه نبودند و از هر گونه حربه‌ای (مانند: نقد، ضدتبلیغ، اشاعه‌ی فحشا و فساد ... و مهمتر از همه ایجاد تفرقه‌های مذهبی، گروهی و ملی) استفاده کرده بودند، اما آنها را نیز در این نبرد ناکارآمد یافتند. لذا در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که «اندیشه‌ی دینی تشیع» با محوریت معنویت ایمانی و قلبی در باورها و نیز انتظار ظهور منجی در عمل، از عوامل اصلی این مقاومت، پیشرفت و اشاعه‌ی فرهنگ انقلاب است. پس، تصمیم گرفتند از همین راه وارد شوند.

آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها حمله‌ی چند جانبه‌ای را در این میدان آغاز کرده یا بهتر بگوییم شدت بخشیدند. از یک سو ترویج به اصطلاح مدرنیسم و پست مدرنیسم و ساختار شکنی را در دستور کار قرار دادند - که فیلم‌ها و سریال‌های ما به ویژه در دو دهه‌ی اخیر نمود بارز آن است - و از سوی دیگر به بهانه‌ی اسلام مدرن و روشن فکر به تحریف اندیشه‌های ناب اسلامی و شیعی پرداختند که ظهور و بروز امثال سروش، مهاجرانی، قرائت جدیدی‌ها و ...، سمبل‌های این حرکت هستند و از سوی دیگر فرازهای تاریخی حرکت‌ساز مانند: غدیر خم، صلح امام حسن<sup>(ع)</sup>، قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> ... و انتظار ظهور و بالتبع هیئات مذهبی، سخنرانان دینی و ... را به باد تحریف و انتقاد گرفتند و از سوی دیگر در ترویج به اصطلاح عرفان‌های دروغین و تولید و توزیع گسترده‌ی «مدعیان» از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آغاز اوج‌گیری این نوع از جنگ نرم و حرکت انحرافی، دوم خرداد و روی کار آمدن خاتمی و باندش بود. در طی مدت صدرات بی‌برکت او، هم انحراف در اندیشه‌ها، و هم فساد و فحشا و هم عرفان‌های کاذب و مدعیان قوت و قدرت گرفتند.

بدیهی است که وقتی جریان‌ی قوت و قدرت می‌گیرد، حکومت و دولت نیز از نفوذ آن در امان نمی‌ماند، لذا طراحان اصلی و خارجی - تبیین کنندگان اصلی استراتژی‌های جنگ نرم علیه اسلام، تشیع و جمهوری اسلامی - این انحراف‌ها توانستند برخی از عوامل مستقیم یا غیرمستقیم خود را به مراکز قدرت نفوذ داده و در کنار برخی از مسئولین مهره چینی کنند. لذا شاهدیم که حضور این افراد و تأثیرگذاریشان در داخل حکومت، از اواخر صدرات هاشمی شروع شد، در دوره‌ی خاتمی اوج گرفت و اکنون برملا شده است.

www.x-shobhe.com

**سوال ۲۵:** چرا جمهوری اسلامی ایران در پایتخت انگلیس (لندن) دفتر خبرگزاری دارد و حتی علیه انگلیس خبر پخش می‌کند، اما برای انگلیس چنین امکانی در تهران وجود ندارد؟ (۱۶ خرداد ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همیشه دقت نمایید که هدف از طرح سؤال چیست؟ آیا طراحان این سؤال دلشان برای منافع انگلیس در ایران سوخته است یا واقعاً می‌خواهند بدانند که این دمکراسی یا عدم دمکراسی چگونه توجیه می‌شود؟ اما در عین حال چون سؤال است، باید پاسخ داده شود.

**الف -** صرف گزارش خبر، چه له و چه علیه، به هیچ وجه برای هیچ یک از دو کشور مهم نیست. مضاف بر این که تا کنون خبری پخش نشده که رسانه‌های انگلیسی یا سایر رسانه‌ها آن را پخش نکرده باشند.

**ب -** البته جمهوری اسلامی ایران با انگلیس تفاوت‌های بسیاری در این زمینه دارد که به بخشی از آنها اشاره می‌گردد:

**۱/ب:** انگلیس هیچ موقع مستعمره‌ی ایران نبوده، اما ایران سال‌ها تحت استعمار انگلیس قرار داشته است. لذا در ایران نوکرانی دارد که به انحای گوناگون با آنها مرتبط می‌گردد.

**۲/ب:** ایران هیچ گاه طمع به تملک انگلیس نداشته است، اما انگلیس این طمع را داشته و دارد. لذا از هر طریقی برای ضربه زدن وارد می‌شود.

**۳/ب:** جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه قصد ساقط کردن نظام سیاسی انگلیس را ندارد، اما بزرگترین هدف انگلیس [مانند آمریکا] ساقط کردن نظام سیاسی و حکومتی ایران است.

**۴/ب:** به همین دلیل خبرگزاری‌های ایرانی در انگلیس به تنها وظیفه‌ی خود که تهیه و گزارش خبر است عمل می‌کنند، اما شبکه‌های خبری انگلیس، هر موقع که اجازه‌ی فعالیت یافتند، جاسوسی یا جریان‌سازی کردند.

**۵/ب:** وقتی سازمان امنیت انگلیس، رسماً شبکه خبری BBC را یک بازی اجرایی خود و یک ابزار قدرتمند اجرای برنامه‌ها و تحقق اهداف وزارت خارجه‌ی انگلیس معرفی می‌کند، دیگر جای هیچ شکوه‌ای نیست.

البته جمهوری اسلامی ایران مکرر به خبرگزاری BBC و ... اجازه‌ی فعالیت داد، اما هر بار اقدام به جاسوسی، برقراری ارتباط با گروهک‌ها، جریان‌سازی، ایجاد پل ارتباطی جاسوسان با سفارتخانه‌ها و ... نمودند که ادامه‌ی فعالیتشان لغو شد.

هنرنامه‌ی‌های خبرگزاری‌ها و شبکه‌های خبری انگلیس در موارد فوق در همه‌ی کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران - و به ویژه در زمان خاتمی و مهاجرانی، که از خدمات شایانی برخوردار گردیدند - معرف همگان و زیانزد است. مطمئن باشید انگلیس نیز مانند ایتالیا و فرانسه و ...، هر موقع احساس خطر کند، نه تنها به فعالیت دفتر خبرگزاری ایران خاتمه می‌دهد، بلکه اگر پابوشی برای مسئول یا کارمندان آن ایجاد نکند، جای شکر و حتی تشکر دارد.

**سوال ۲۶:** با نقل روایاتی بیان می‌دارند که هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) باطل است و قیام کنندگان اهل جهنم هستند ... و به همین دلیل قیام ملت ایران، بحرین و ... را قیامی باطل می‌نامند!  
(۱۶ خرداد ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این گونه سوءاستفاده از احادیث و یا تفسیر به رأی به حسب ذوق و میل شخصی و یا خدمت به مستکبرین و ظالمین دوران، سابقه‌ای دیرینه دارد. در عصر انقلاب اسلامی ایران نیز شیخ محمود حلبی، رئیس انجمن حجّیه در مجالس وعظش به این احادیث استناد کرده و قیام را امر باطلی می‌خواند. اما حقیقت این است که وضعیت عقلی، شناخت و گرایش‌های دینی کسانی که اصلاً اسلام را قبول ندارد و حتی با آن مخالف هستند، بسیار بهتر از این گروه است. چرا که این گروه به نام اسلام، قرآن، حدیث و اسلام را تجزیه، تحریف، تسخیف و حتی مسخره می‌کنند. و بابت این همه ظلم و افترا، قیافه‌های مقدس مآبانه نیز به خود می‌گیرند!

چنین ادعایی (باطل بودن هر قیامی قبل از ظهور)، به مثابه‌ی تعطیل کردن کل دین است. چرا که دین چیزی جز «کفر به طاغوت و ایمان به الله» نیست. و بدیهی است که تکفیر طاغوت مستلزم قیام است.

وجوب و ضرورت قیام هر مسلمان بر علیه «ظلم» هیچ نیازی به استدلال هم ندارد، چرا که یک ضرورت عقلی و انگیزه‌ی فطری است و هر انسان عاقل و سالمی، تا جایی که بتواند علیه ظلم می‌ایستد، چه رسد به یک مسلمان که به آن امر شده است و اساساً مسلمانانی چیزی جز این نیست.

کسانی که چنین ادعاهایی را مطرح می‌کنند، نه تنها تمامی آیات مربوطه در قرآن کریم و نیز احادیث مربوطه و همچنین کلیه احکام اسلامی و از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» و جهاد را تعطیل اعلام می‌کنند، بلکه مدعی هستند که اسلام [العیاذ بالله]، خواری، ذلت، بردگی، تو سری خوری، بی‌وطنی، بی‌ناموسی، بی‌غیرتی و بندگی غیر را توصیه می‌کند. و البته اسلام آنان چنین است.

از نظر آنان چه باید کرد اگر کشور اسلامی و ملت مسلمان (به ویژه شیعه) تحت اشغال و سلطه‌ی بیگانگان درآمد؟ چه باید کرد اگر حکومت وابسته به اجنبی، نه تنها دین آنها را ضایع کرد، بلکه نوامیسشان را در اختیار اربابان قرار داده و ثروت‌های طبیعی و غیرطبیعی مملکتشان را به تاراج طواغیت داد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت، به گوشه‌ای خزید و نماز و قرآن [دروغین] خواند؟! مگر دشمن جز این چیز دیگری می‌خواهد.

نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا در کتابی به نام «فرصت‌ها را نباید از دست داد» که حدود ۲۵ سال پیش نوشته است، قید می‌کند که از سال ۲۰۰۰ به بعد، قدرت به مناطق اسلامی برمی‌گردد و تأکید می‌کند که منظور من از اسلام، اسلام اعراب و سعودی نیست. آنها آنقدر نماز بخوانند که دست‌ها و زانوهایشان پینه بسته و زخم شود. بلکه منظورم اسلام به محوریت ایران و ولایت فقیه است.

شما فرض بگیرید که حکومت‌های مستعمره و نوکرمآب و وابسته به فراماسونی چون پهلوی بر مملکت اسلامی ایران حکومت کنند و آن کنند که دیدیم، اسرائیل تمامی سرزمین‌های مسلمین را غصب کند و ملت آن را اخراج کند و زن و بچه‌ها را برباید و اعضای آنان را بفروشد - انگلیس بر عربستان حکومت کند و مذهبی به نام وهابیت راه بیاندازد و مکه و مدینه را به آنان بسپارد و آنان نیز مسلمان بحرین را به خاک و خون بکشند و زنانشان را بربایند - آمریکا همه‌ی کشورهای اسلامی را یکی پس از دیگری تحت اشغال نظامی خود درآورد ... بعد یک عده که نام خود را مسلمان می‌گذارند، فقط وضو بگیرند، غسل کنند، نماز بخوانند، روزه بگیرند، همه‌ی هم و غمشان کشیدن مد والذالین باشد ... و منتظر ظهور هم باشند؟!!

مرتب و مکرر ختم قرآن کنند، آیات توحیدی را بخوانند، آیات جهادی را بخوانند، احکام حکومتی را بخوانند و بعد هم بگویند «صدق الله العظيم - یا - صدق الله العلی العظيم» و در حالی که کفار، کشور و ناموس آنها را به یغما برده است، خوشحال باشند که ختم قرآن کرده‌اند.



یا به نام شیعه، هر هفته یا حتی هر روز صبح، زیارت عاشورا بخوانند و با حالتی حزن آلود تکرار کنند که:

«یا ابا عَبدِ اللَّهِ اِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَكَمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ - یا ابا عبدالله، من تا روز قیامت با هر کس که با شما در سلم و صلح باشد، در صلح هستم و با هر کس که با شما در جنگ باشد، در جنگ هستم»، و بعد در حالی که مسلمانان را قتل عام می‌کنند، برود به راحتی یک صبحانه مفصل هم بخورد و هیچ تکان دیگری به خود ندهد، و تازه خوشحال باشد که زیارت عاشورا خوانده و منتظر باشد که حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) نیز روز قیامت به خاطر چند دور روخوانی از او شفاعت کند! واقعاً هیچ دشمنی این قدر دین را تسخیف و تحقیر و مسخره می‌کند؟!

به نظر می‌رسد که این گونه سوءبرداشت‌ها از برخی احادیث، کار اجانب و نوکران آنهاست و البته عده‌ای ساده‌لوح - که تبیل، ترسو و دنیاگرا نیز هستند - بلندگوی آنان می‌گردند.

آیا کسی که انتظار قبولی در کنکور یا کارشناسی را دارد، می‌رود درس می‌خواند یا در خانه‌ی خود نشسته و دعا می‌کند؟! یا آن که مایل است درآمد بیشتری داشته باشد، کار و صرفه‌جویی بیشتر می‌کند یا در تبیل‌خانه‌ی خود به نماز نشسته و فقط دعا می‌کند؟! به طور قطع در کسب منافع دنیا از هیچ تلاشی و گاه هیچ گناهی فروگذار نمی‌کنند، اما نوبت به انتظار فرج و حکومت جهانی که می‌رسد، دیکته می‌کنند که باید در خانه‌ی خود بنشینید و دعا بخوانید و ما را رها کنید تا هر چه خواستیم بر سر شما، نوامیس، دین و کشورتان بیاوریم؟! امام رضا(ع) فرمودند: هر کس دعا کند و به دنبالش نرود، خود را مسخره کرده است.

بدیهی است کسانی که قیام ملت‌های مسلمانی چون ایران، مصر، بحرین، لبنان، فلسطین، لیبی و ... در مقابل ظلم را باطل می‌دانند، هجوم ددمنشانه‌ی آمریکا، انگلیس و اسرائیل را حق می‌دانند و بدیهی است که مسلمانان عاقل و واقعی، خود را از ذلت بری می‌دانند.

به غیر از صریح آیات قرآن کریم، آیا سرتاسر زیارت عاشورا، احکام جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که یکی از اقسام آن «به شمشیر - یعنی مبارزه‌ی مسلحانه» است و وجوب سرکوبی دشمنان، نجات مسلمانان، پاسخ به فریاد «یا للمسلمین» مظلومان و ... را که همگی مستند به آیات و احادیث و روایات محکم است نخوانده‌اند؟! یا همه را به نفع آمریکا، انگلیس و اسرائیل و هر طاعی و یاغی دیگری تفسیر به رأی می‌کنند؟ این همان «اسلام آمریکایی» است که اتباعش با آنان محشور خواهند شد.

قیامی که تا قبل از ظهور قیام باطل است، قیام هر کسی است که خود را منجی بنامد. چه رنسانس باشد، چه مارکسیسم، چه لیبرالیسم، چه فمینیسم ... و چه مدعیان دروغین. اما قیام مسلمان از همان هنگامی که با شهادت به «لا اله الا الله»، همه‌ی مدعیان دروغین الوهیت، ربوبیت و ولایت را نفی می‌کند آغاز می‌گردد و تا انتقالش به عالم دیگر ادامه دارد.

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ تَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ \* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحج، ۳۹ و ۴۰)

ترجمه: به آن افرادی که مورد قتال و جنگ تحمیلی قرار گرفته‌اند از (طرف خدا) اجازه‌ی جهاد داده شده است. زیرا آنان مظلوم واقع شده‌اند. و یقیناً خداوند بر نصرت آنان قدرت دارد \* همان افرادی که به ناحق از خانه‌هایشان اخراج شدند. (فقط جرم این بود) که می‌گفتند: پروردگار ما خدا است [زیر بار ادعای ربوبیت فرعون‌های زمان خود نمی‌رفتند]! اگر خدا (ظلم) بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نمی‌کرد قطعاً صومعه‌ها و کلیساهای مسیحیان و کنیسه‌های یهودیان و مسجدهائی که نام خدا فراوان در آنها ذکر می‌شود خراب می‌شدند! و یقیناً خدای توانا کسانی را که او را یاری کنند یاری خواهد کرد. چرا که قطعاً خدا قوی و قدرتمند است.

**سوال ۲۷:** آیا «غیبت» یعنی ایشان حکومت ظاهری ندارد، اما حکومت باطنی دارند و آیا این حکومت باطنی ما را بی‌نیاز از حکومت دینی «کشوری با حکومت ولایت فقیه» نمی‌نماید؟ (۱۸ خرداد ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همه‌ی این بحث‌ها را به وسط می‌کشند و به اصطلاح همه‌ی این صغرا و کبراها را فقط برای همین سخن آخر می‌بافند که حکومت اسلامی و ولایت فقیه را به نوعی نفی کنند. دشمنان این نظام و ملت، از توسل به هیچ حيله‌ای برای ایجاد تشکیک و تزلزل در اذهان عمومی نسبت به حکومت اسلامی و ولایت فقیه فروگذار نمی‌کنند، از انکار خدا و اسلام گرفته تا توسل به مباحث مهدویت و آن هم بر اساس اعتقادات شیعیان. اما در عین حال چون سؤالی است که طرح شده، پاسخ لازم است:

**الف -** معنای غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همین است که ایشان حضور دارند و امام نیز هستند و همه‌ی امور «ولایت و امامت» را به انجام می‌رسانند به غیر از حکومت سیاسی. دقت شود که برای امام معصوم<sup>(ع)</sup> دو شأن وجود دارد: اولین آنها امامت و ولایت است که مردم چه بخواهند و چه نخواهند، ایشان امام و حجت الله و ولی الله الاعظم هستند. اما شأن دوم حکومت و رهبری سیاسی جامعه است که آن منوط به شعور و خواست مردم است. که در علم سیاسی امروز نام «مقبولیت» بر آن نهاده‌اند. یعنی مردم باید به این حکومت گردن نهند و اگر ندهند، حکومت معنا پیدا نکرده و محقق نمی‌شود و دیگران به جای امام معصوم بر مردم حکومت خواهند کرد و بر سر مردم همین می‌آید که می‌بینیم.

چنانچه حضرت علی (علیه السلام) امام و ولی الله بودند، اما چون مردم نخواستند، ۲۵ سال حکومت نکردند و همچنین دیگر امامان<sup>(ع)</sup> حکومت نکردند.

**ب -** اما، امام معصوم<sup>(ع)</sup> چه آشکار باشند و چه نهان، مسلمین هیچ چاره‌ای جز پذیرش حکومت اسلامی و اقدام برای استقرار آن بر جامعه‌ی خود ندارند. چرا که حکومت اسلامی، یعنی حکومت قوانین الهی به جای قوانین وضع شده از سوی مستکبران و کافران برای اداره‌ی بشر. و مسلمانان، اگر مسلمان است، باید از قوانین الهی [در هر موضوعی] تبعیت و اطاعت داشته باشد. به این قوانین در اصطلاح امروزی می‌گویند «فقه». در واقع حکومت اسلامی یعنی «پذیرش حکومت فقه اسلام» به جای «فقه غرب، شرق و یا ...». و «ولایت فقیه» همین معنا را دارد. لذا هر کشور و ملتی «ولایت فقیه» دارد، منتهی «ولایت» آنها منطبق با «فقه» آنهاست. چنانچه امام<sup>(ع)</sup> فرمود: دیانت ما عین سیاست ماست. و عکس آن هم صادق است. یعنی سیاست ما عین دیانت ماست. و برای همه همین طور است. یعنی سیاست هر کسی عین دیانتش و دیانت هر کسی عین سیاستش است. پس، اگر حکومت فقه اسلام و ولایت فقیه اسلامی برگزیده و حاکم نگردد، حکومت غیراسلامی و ولایت فقیه غیرمسلمان استقرار خواهد یافت. لذا نه تنها «غیبت یا ظهور و حضور علنی» و نیز «ولایت باطنی یا ولایت ظاهری» منافاتی با حکومت اسلامی و ولایت فقیه ندارد، بلکه حتی ظهور هم که انشاء الله محقق شود، باز «ولایت فقیه» باقی است. حضرت مهدی (سلام الله علیه) «ولی الله الاعظم» هستند و به اقصی نقاط عالم نمایندگانی اعزام می‌دارند که آنها «ولی فقیه» خواهند بود. و در نهایت آن که «انتظار» یعنی مسلمانان قیام کنند، حکومت‌های جور و کفر را ساقط کنند، حکومت اسلامی را جایگزین کنند، تبعیت فقه اسلامی را گردن نهند و خود را برای ظهور و حکومت جهانی آماده سازند.

**سوال ۲۸:** چرا در کشور زیاد به حاشیه پرداخته می شود، در صورتی که مشکلات اقتصادی، اشتغال، ازدواج و ... جوانان را به فساد اخلاقی و اعتیاد می کشاند؟ پاسخی روشن، متقن و قابل طرح می خواهیم.

(۳۰ خرداد ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

لازم است به تمامی نکات ذیل (به ویژه مریبان عزیز) توجه کامل نمایند:

**الف -** البته که توجه و پرداختن به حواشی، انسان و جامعه را از اصل دور می کند و این همان چیزی است که دشمن می خواهد. خواه حواشی مربوط به مسائل شخصی باشد، یا اجتماعی، یا سیاسی و ... . به همین دلیل است که مقام معظم رهبری نیز مکرر مسئولین و مردم و رسانه ها را از تمرکز به حواشی پرهیز داده و توجه آنان به مسائل و مشکلات اصلی و از جمله اقتصادی را رهنمود و مطالبه می نماید. و به همین دلیل استراتژی کلی نظام برای سال جدید را «جهاد اقتصادی» و نه «تلاش اقتصادی» تبیین و نام گذاری نموده اند.

**ب -** حاشیه و حواشی بر دو قسم است. گاهی در کار و عمل به حواشی توجه می شود و گاهی در شعار و خبر. در هر دو صورت اگر مسئولین و سپس مردم از بصیرت لازم برخوردار نباشند این اتفاق می افتد و به ویژه در جنجال های شعاری و خیری - که در کار و عملکرد نیز مؤثر است - اگر مسئولین به غیر از «خدمت» در اندیشه «قدرت» نیز باشند، این ضعف تشدید می گردد. هنوز صدای دلنشین سید مظلوم شهید آیت الله بهشتی<sup>(ه)</sup> در گوشمان طنین انداز است که با صلابت و صداقت تمام می گفت: «ما عاشقان خدمتیم و نه شیفتگان (یا تشنگان) قدرت».

**ج -** اگرچه اقتصاد و مسائل اقتصادی یک اصل بسیار مهم، ضروری و سرنوشت ساز است، اما فراموش نکنیم که «زیربنا» نیست. اگرچه لازم است مسائل اقتصادی همیشه از توجهات و دغدغه های اصلی مسئولین و مردم باشد و حتی در برهه ها و شرایطی لازم است در اولویت برنامه ها قرار گیرد، اما همه چیز نیست. چرا که چگونگی اندیشه و عملکرد راجع به مسائل اقتصادی و حفظ تعادل در فقر و ثروت و ...، مستلزم برخورداری از یک فرهنگ سالم و کامل است. چه بسا در اغلب اوقات و موارد، ثروت بیشتر سبب بی کاری، تبلی، عیاشی، اسراف، اعتیاد، فساد، رشوه و ... گردیده است و چه بسیار انسان ها و جوامع فقیر یا کم بضاعت که نه تنها سرنوشت خود، بلکه تاریخ بشریت را متحول کرده اند. بدون اغراق و پرداخت به تاریخ و ...، می توان ادعان نمود که نمونه و شاهد بارز این مهم همین انقلاب و فرازهای آن و به ویژه جنگ تحمیلی است، که سبب موفقیت های حاصله، پول و ثروت و تکنولوژی نبود، بلکه فرهنگ و ایمان بود.

**د -** اما نکته ی مهم و قابل توجه دیگر این که: بی انصافی است اگر بگوییم در کشور - به ویژه در مسائل اقتصادی - به حواشی توجه می شود.

بدیهی است که رشد اقتصادی مقدماتی می خواهد و ما کشور فقیری بودیم که مقدمات لازم را طی یک یا دست کم نیم قرن گذشته فراهم و مساعد نکرده بودیم. لذا جهت مساعد نمودن زمینه های رشد اقتصادی، ناچار بودیم تا زیرساخت های بسیاری را فراهم کنیم که اگرچه شاید مردم در یک یا چند نسل زیاد متوجه فواید آن نباشند، اما اگر انجام نمی شود و نشود، هیچ نسلی به این رشد و فوایدش دست نخواهد یافت.

باید دقت نمود که امکانات اقتصادی، تمیر نیست که روی پاکتی جسیانده شد و به نقاط مختلف و به ویژه محروم فرستاده شود و یا گندم و برنج و لوبیا نیست که با کامیون و تریلی به اقصى نقاط ارسال گردد.

رشد اقتصادی، مستلزم پیشرفت علمی، دستیابی به تکنولوژی، برخورداری از زیرساخت هایی چون جاده، خطوط ریلی، منابع انرژی و ... می باشد. اگر بیان می شود که پس از انقلاب به بیش از صد هزار شهر و روستا گازرسانی و برق رسانی شده است، یعنی فاقد آن بودند. اگر هزاران مدرسه و ده ها دانشگاه تأسیس شده است، یعنی وجود نداشت. لذا اقداماتی چون: تأسیس دانشگاه ها و مدارس تحصیلی، گسترش راه ها و جاده های بین شهری، خطوط ریلی و هوایی، احداث سد ها، خاکی و بتونی کوچک و بزرگ، توزیع انرژی های اولیه آب و برق و گاز به سرتاسر کشور، احداث کارخانجات متعدد سیمان و سایر مصالح، احداث و

فعالسازی معادن بزرگی چون مس سرچشمه، تأسیس کارخانجات بزرگ فولاد و رساندن ایران به خودکفایی، تحول در صنعت داروسازی، مکانیزه کردن کشاورزی و گام برداشتن در مسیر خودکفایی ایران در نیازهای اصلی چون گندم، گسترش دامداری و طیور، گسترش ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی و ارتباطات، برخورداری از صنعت هسته‌ای، رشد علمی و عملی در بخش هوا - فضا و دستیابی به تکنولوژی پرتاب ماهواره، دستیابی به نانو تکنولوژی، صنایع پیشرفته‌ی نظامی و صدها صنعت یا خدمات دیگر، همه از مسائل زیرساختی جهت رشد اقتصادی یک کشور است، و همه‌ی این امور با توجه به مشکلات و معضلاتی چون: نابسامانی‌های ناشی از وقوع یک انقلاب، جنگ‌های داخلی و جنگ خارجی تحمیلی به مدت هشت سال و بمباران شدن آنچه موجود بود، تحریم اقتصادی و مختل نمودن عملیات بانکی و نیز صادرات و واردات و محرومیت از دست‌یافتن به تکنولوژی‌های لازم و ... - که هر یک برای سقوط یک نظام و یک کشور کافی بود - به دست آمده است. همه‌ی این پیشرفت‌ها در حالی حاصل شده است که مملکت ما به لحاظ جغرافیا و جغرافیای سیاسی، در حساسترین و آشفته‌ترین نقطه‌ی دنیا قرار دارد. از ناحیه‌ی شمال به کشورهای تازه استقلال یافته و بی‌ثبات و درگیر متصل هستیم. از ناحیه‌ی غرب با کشور متخاصم و اکنون اشغال شده‌ی عراق و ترکیه (که مرکز ناتو بود و چند سالی است که از دولتی با گرایش اسلامی برخوردار شده است) همسایه هستیم، مرزهای شرقی ما به افغانستان تحت اشغال شوروی در سابق و آمریکا در حال حاضر و نیز پاکستان بحران زده محصور است و منطقه‌ی جنوبی نیز آب‌های خلیج فارس و کشورهای بحران‌زده‌ی عربی هستند. و در این میان جمهوری اسلامی ایران، چنین با صلابت استقرار یافته و هر روز در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی، فرهنگی، آموزشی، کشاورزی و ...، پیشرفت‌ها و دستاوردهایی داشته و دارد که قابل شمارش نیست. مضاف بر این، ایران نمی‌تواند از بحران اقتصادی و پولی که تمامی آمریکا، اروپا و خاور دور ثروتمند را مبتلا کرده است منفک و مصون بماند.

پس چرا در حالی که دشمنان اصلی ما (استکبار و صهیونیست جهانی - آمریکا و اروپا) به پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و سیاسی ما اذعان دارند، خودمان مدعی شویم که ما به حواشی می‌پردازیم؟!

**سوال ۲۹:** چرا ما باید به ولایت فقیه و آن هم از نوع مطلقه‌اش معتقد باشیم؟ اگر ایشان نیز خطا نماید چه می‌شود؟ چرا سرنوشت‌مان به دست یک نفر مثل خودمان باشد؟ (۳۱ خرداد ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در متن سؤال آمده بود که چرا در کشور ما اگر کسی به ولایت مطلقه‌ی فقیه معتقد نباشد مسئله‌دار می‌شود؟! اینک به نکات ذیل دقت فرمایید:

**الف -** همان‌طور که مشهود است، تمامی فرازهای این سؤالات یا شبهات، فقط جنگ روانی و تبلیغاتی است. نه کسی مجبور است که به ولایت فقیه و آن هم از نوع مطلقش معتقد باشد و نه اگر کسی معتقد نباشد مسئله‌دار می‌شود. دیگر زمان این جوسازی‌ها گذشته است و نگذارید به شما چنین القاء کنند و دائم در «وهم» به سر برید. اینان نه می‌دانند که ولایت فقیه یعنی چه و نه می‌دانند که «ولایت مطلقه» در فقه شیعی چه معنایی دارد و فقط جوسازی می‌کنند.

**ب -** شما و یا هر کس دیگری می‌تواند حتی به خدا نیز معتقد نباشد، چه رسد به ولایت فقیه و تا کنون حتی یک نفر هم در این کشور به خاطر عدم اعتقاد به ولایت فقیه و آن هم از نوع مطلقه‌اش مسئله‌دار نشده است. بلکه اگر کسی علیه نظام اقدام عملی نماید، مسئله‌دار می‌شود و این هم بسیار طبیعی و بدیهی است و نباید غیر از این باشد. چنانچه در هیچ کجای عالم چنین نبوده و نیست و نباید باشد.

**ج -** هر حکومتی [حق یا باطل]، از نظام سیاسی خاص خود برخوردار است و بر اساس آن نظام قوانینی دارد که چارچوب‌های اصلی آن در قانون اساسی و تفرعات آن در قوانین دیگر (قانون مدنی، قانون تجارت و...) منطبق با آن قانون اساسی تدوین شده است و تا وقتی اکثریت مردم آن نظام سیاسی و قانون اساسی را پذیرفته و خواهان می‌باشند، باید طبق آن عمل کنند و هر کس یا هر گروه هم که قصد براندازی دارد، باید تلاش کند، مبارزه کند، زندان برود، کشته شود و ...، در هر حال هیچ وقت یک نظام سیاسی را [به ویژه اگر مبتنی بر رأی اکثریت مردم باشد] دو دستی و کادو پیچ تقدیم به مخالف نمی‌کنند.

**د -** «ولایت»، خاص اسلام، تشیع و جمهوری اسلامی ایران نیست. بلکه هر نظامی بر اساس شاکله‌اش از نوعی ولایت برخوردار است و طرفداران، به میل خود تابع آن ولایت هستند و مخالفان نیز مجبور به رعایت قوانین حاکم هستند و البته ممکن است ده‌ها سال تلاش کنند و آن نظام را سرنگون کنند. باز آن نظام جدید «ولایتی» دارد که طرفدارانش به میل و مابقی به اجبار تابع خواهند بود. امروزه آمریکا ولایت دارد. صهیونیسم ولایت دارد. فراماسون ولایت دارد. اسلام و جمهوری اسلامی نیز ولایت دارد. لذا هر کسی و هر جامعه‌ای، نوعی از ولایت را قبول کرده است و همه‌ی این ولایت‌ها نیز مطلقه هستند. و در میان تمامی نظام‌های سیاسی، فقط اسلام است که برای «مطلقه» نیز چارچوب تعریف کرده است. شاید مردم گمان کنند که واژه‌ی «مطلقه» یعنی یک استبداد بی‌چارچوب مانند پادشاهی. در حالی که «ولایت مطلقه فقیه» یک مبحث فقهی است و این مطلقه در آنجا معنای خاص خود را داد. [اگر در بخش جستجو، کلمه‌ی ولایت مطلقه را درج نموده و کلیک نمایید، به پاسخ توضیحی دسترسی خواهید یافت].

**ه -** و اما سؤال شد «اگر ایشان اشتباه کنند چه می‌شود؟»، دقت کنید که این مبحث هم جدید باب شده و بسیار در سایت‌ها مورد تبلیغ و اشاعه قرار گرفته است. اولاً چه مشکلی داریم که مشهودات را رها کنیم و به سراغ «اگر»ها برویم. چرا وقتی نمی‌توانیم خطای مسلمی را ببینیم، به جای شکر و حمد و تشکر، بگوییم «اگر»؟! - مثل این است که بگویند: فلانی مؤمن است، عالم است، عادل است و می‌توان به او اعتماد کرد. بعد یکی بپرسد: اگر روزی مؤمن نشد چه؟! خوب معلوم است که در آن صورت دیگر مورد اعتماد و رجوع واقع نمی‌شود. ثانیاً: در این کشور و در تمامی جهان هیچ مقامی وجود ندارد که به اندازه‌ی «ولایت فقیه» در جمهوری اسلامی ایران زیر نظر بوده و دستگاه‌های نظارتی متعدد بر کار او دقت کنند. از مجلس خبرگان گرفته، تا مجلس شورای اسلامی، تا مراجع تقلید، تا تمامی مردم و ...، همه ناظر بر کار ولی فقیه هستند. حال نمی‌توانیم بگوییم که هیچ کس هیچ چیز نمی‌فهمد، حتی من که منتقد هستم نیز نمی‌فهمم، اما می‌گوییم: «اگر روزی...».

**و -** بیان شده و می‌شود: «چرا سرنوشت را به دست یک نفر مثل خودمان بدهیم؟!». دقت فرمایید که این سؤال نیز در چارچوب جنگ روانی قرار دارد و از هر حیث اشتباه است. چرا که اولاً سرنوشت را به دست یک نفر نداده‌ایم. بلکه ملتی جمع شده‌اند و سرنوشت خود را این گونه تقریر کرده‌اند که به جای حاکمیت و تبعیت از نظام‌ها و قوانین متفاوت بشری، نظام و قوانین الهی را بر خود حاکم کنند. به این می‌گویند «ولایت فقه». فقه یعنی قانون. و مردم مسلمان ما قوانین اسلامی (فقه اسلام) را بر فقه‌های کمونیسم، لیبرالیسم، فمینیسم و ایسم‌های دیگر ترجیح داده‌اند.

بدیهی است که هر مکتبی، عالمان و حقوقدانانی دارد که یا خود «شارع» آن هستند، یا مثل اسلام شارعش خداوند است و عالمان و حقوقدانان، فقهای آن هستند. لذا وقتی حکومت اسلامی و فقه اسلامی ترجیح داده شد، یک نفر فقیه که باید واجد سایر شرایط رهبری نیز باشد، در رأس امور قرار گیرد. لذا او نیز با ساز و کارهای تعیین شده در قانون اساسی و قوانین اجرایی که مورد تأیید فقهای اسلام و نیز اکثریت مردم (از طریق مجلس، نمایندگان، انتخابات و ...) قرار گرفته است، تعیین می‌شود. پس سرنوشت ملت به دست خودشان است و هر گاه نخواستند تغییر می‌دهند. از همین جا معلوم می‌شود که آن یک نفر که با عنوان «ولی فقیه»، رهبری یک نظام را بر عهده گرفته است، زیاد هم مثل خودمان نیست.

**ز -** در هر حال هیچ نظام و ملتی یله و رها نیست و به طور کلی نمی‌شود که مردم یله و رها باشند، که آن وقت هرج و مرج یا به قول مردم آنارشیسم و فاشیسم حاکم خواهد شد. پس هر شخص یا ملتی، ولایتی را آن هم از نوع مطلقش می‌پذیرند. خواه ولایت حق باشد یا ولایت باطل. ولایت اواما و نتانیاهو باشد یا ولایت فقیه امام خمینی<sup>(ه)</sup> یا امام خامنه‌ای. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید که هرگز بدون «ولایت» باقی نمی‌مانید. یا ولایت «الله» را می‌پذیرید یا ولایت «طاغوت» را گردن می‌نهدید. لذا آنان که به بهانه‌ها و جملات متفاوت با «ولایت فقیه» و آن هم از نوع مطلقش مخالفت می‌کنند، مشکلشان این است که می‌گویند: چرا ولایت فقه و فقیه اسلام؟ بلکه ولایت مطلقه‌ای که ما می‌گوییم. مثل ولایت امریکا یا صهیونیسم.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره - 257)

ترجمه: خدا سرپرست (ولی و کارساز) کسانی است که ایمان آورده باشند، ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و کسانی که (به خدا) کافر شده‌اند، سرپرستشان طاغوت است که از نور به سوی ظلمت سوقشان می‌دهد، آنان دوزخیانند و خود در آن به طور ابد خواهند بود.